

کارگران همه کشورها متحد شوید!

پیام پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به زنان مبارز ایران

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران که در شرایط حاد سیاسی و اقتصادی ویژه حاکم بر میهن مان برگزار می شود، حمایت و همبستگی خود با مبارزه زنان کشور که بار اصلی فشارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به دوش می کشند، ابراز می کند.

ایران در سه دهه گذشته صحنه عملکرد یکی از واپس گرترین رژیم های حاکم به ویژه در عرصه های فرهنگی و اجتماعی بوده است. سران رژیم ولایت فقیه با محروم کردن زنان از اساسی ترین حقوق و آزادی های دموکراتیک خود، و به وجود آوردن مانع های بی سابقه در راه آنان جهت ایفای نقش شایسته شان در حیات

ادامه در صفحه ۳

مبارزه در راه زنده کردن حقوق سندیکایی: چالش های پیش رو

گزارش ها و خبرهایی از محیط های کارگری و مرکزی های صنعتی - خدماتی، در ماه های اخیر، در رسانه های همگانی، انتشار یافته اند که از نارضایتی ژرف کارگران و زحمتکشان از وضعیت موجود و نیز توجه جدی شان به اهمیت حضور سرزنده و فعال تشکل های مستقل کارگری حکایت می کند. چنین گزارش هایی می توانند آن تحول ها و کنش و واکنش هایی را که در اوضاع کنونی در درون صف های جنبش سندیکایی زحمتکشان کشور و به طور کلی در بین طبقه کارگر جریان دارد نشان دهند. در این خصوص می توان به نمونه هایی مشخص اشاره کرد که گوشه هایی از این واقعیت را آشکار می سازند. ایسنا، ۹ شهریورماه، ضمن تاکید بر مخالفت کارگران با برنامه خصوصی سازی، اعلام کرد: "عواملی از قبیل عدم پرداخت حقوق معوقه، عدم رعایت اصول ایمنی کار، قراردادهای موقت و سفید امضاء از مواردی است که همراه خصوصی سازی کارخانه ها وسعت پیدا کرده و نبود نظارت از سوی تشکل های کارگری، تبعات خصوصی سازی را برای کارگران بیشتر کرده است." همچنین ایلنا، ۱۴ شهریورماه، در گزارشی با عنوان: "تشکل های دولتی بیش از حقوق کارگران نگران سیاست هستند"، با اشاره به وضعیت ناگوار زندگی و کار میلیون ها تن از زحمتکشان خاطرنشان می سازد: "یک فعال کارگری گفت، ماده ۱۹۱ قانون کار، قراردادهای موقت و سفید امضاء و ... نتیجه ورشکستگی اقتصاد کشور است و این قوانین تنها برای کسب

ادامه در صفحه ۶

پیام پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به کارگران و زحمتکشان میهن

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران، درودهای پیکارجویانه خود را به طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور، که در اوضاع دشوار کنونی و بررغم سرکوب شدید به مبارزه با استبداد ولایتی و برای تأمین حقوق سیاسی و صنفی خود ادامه می دهند، تقدیم می دارد.

در چندسال اخیر، به موازات تحول های سیاسی کشور و حاکمیت باندهای زیر حمایت ولی فقیه، نظیر دولت ضدملی احمدی نژاد و ارگان های امنیتی - نظامی به خصوص سپاه پاسداران، بر کشور و تشدید جو اختناق و سرکوب، با اجرای برنامه های اقتصادی

ادامه در صفحه ۲



شماره ۹۰۶، ۱ آبان ماه ۱۳۹۱
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

پیام نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران به مردم ایران



هر چیز بر گرده اکثریت مردم میهن سنگینی می کند، که با گرانی و افزایش بی سابقه هزینه زندگی، سقوط درآمد، بیکاری، فقر و محرومیت و ناهنجاری های رو به رشد اجتماعی رو به رویند. اغراق نخواهد بود اگر بگوییم که شرایط کنونی، یعنی ادامه مداوم فشارهای همه جانبه اقتصادی - اجتماعی، در کنار منگنه خفقان و سرکوب نیروهای انتظامی، در تاریخ سی ساله اخیر میهن ما کم سابقه بوده است و کشور را در آستانه انفجارهای بزرگ اجتماعی قرار داده است.

مردم مبارز و آگاه ایران!

حزب توده ایران در سال های اخیر همواره بر این اعتقاد بوده است که سرنوشت میهن ما تنها با اراده و خواست شما باید تعیین گردد. دل بستن به مداخله کشورهای امپریالیستی، که کارنامه فاجعه بار دخالت های آن ها در تاریخ میهن ما و همچنین در منطقه خاورمیانه (از افغانستان گرفته تا عراق) و دیگر کشورهای جهان، نباید جای هیچ خوش بینی ای را برای هرکس که نگران آینده و سرنوشت میهن ماست باقی بگذارد که چنین مداخله هایی نمی تواند ناجی کشور ما از فاجعه کنونی باشد. حمایت مستقیم

ادامه در صفحه ۶

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران گرم ترین درودهای رزم جویانه خود را به شما مردم شریف و مبارز میهن که با وجود همه دشواری های اقتصادی - اجتماعی، و به رغم ادامه جو شدید سرکوب و خفقان، به پیکار خود برای رهایی ایران از چنگال رژیم واپس گرای ولایت فقیه و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی ادامه می دهید، تقدیم می کند.

نشست کمیته مرکزی حزب ما در بررسی اوضاع وخیم کشور و تأثیر فزاینده تحریم های مخرب و مداخله جویانه اقتصادی و همچنین چشم انداز نگران کننده امکان برخورد های نظامی فاجعه بار با کشورهای امپریالیستی به این ارزیابی رسید که، وضعیت بحرانی کنونی کشور در سال های اخیر بی سابقه بوده است و ادامه روند کنونی می تواند زمینه ساز تحول های مهم و سرنوشت سازی در میهن ما گردد که باید از هم اکنون برای آن تدارک دید و آماده بود.

اثر مستقیم و فاجعه بار بحران بی سابقه اقتصادی، که به دلیل سیاست های ضد مردمی و ضد ملی سران رژیم "ولایت فقیه" و دولت برگمارده آن، و همچنین تحریم های فلج کننده اقتصادی کشورهای اروپایی و آمریکا، کشور را در آستانه ورشکستگی کامل قرار داده است، بیش از

پیام پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به جوانان و دانشجویان مبارز ایران در صفحه ۷

پیام پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به زندانیان سیاسی و خانواده های جان باختگان

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"



مخالفت و مبارزه جدی با استبداد حاکم، در رویارویی با مداخله خارجی به هر شکل و تحریم‌های ویرانگر قرارداده شده و دارند. تجربه‌های ارزشمند چندسال اخیر گواه این واقعیت است که، ضرورت سازمان‌دهی و احیای حقوق سندیکایی زحمتکشان کماکان اولویت اصلی در پیکار جنبش کارگری میهن ماست. اقدام‌های چندهفته اخیر، مانند تجمع رانندگان شرکت واحد، اعتصاب کارگران بنیان‌دیزل تبریز، و گردهمایی کارگران صنایع فلزی ایران، و نیز امضاء نامه‌ها و طولمارهای ۲۰ هزار امضایی، از وضعیت حاد زحمتکشان و وجود زمینه‌های عینی ارتقاء سطح جنبش اعتراضی کنونی زحمتکشان حکایت دارد. زمینه‌ها و محمل‌های ضرور عینی، به منظور غلبه بر ضعف‌های کنونی جنبش کارگری و تقویت جایگاه آن در مجموعه جنبش دمکراتیک و آزادی‌خواهانه مردم، وجود دارند. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران، در مبارزه و به چالش طلبیدن رواج اقتصاد دلالی، مخالفت با تحریم‌ها و مداخله خارجی، دارای فصل مشترک با دیگر طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی‌اند. از این‌رو، مبارزه برای تقویت جایگاه جنبش کارگری جدای از پیکار برای اتحاد گسترده و فراگیر میان طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی مخالف و ناراضی از عملکرد رژیم ولایت فقیه و استبداد حاکم نبوده و نیست. ارتجاع با شناخت از این ظرفیت و توان جنبش کارگری ایران است که اعمال فشار بر سندیکاهای مستقل و کارگران دربند را شدت بخشیده است. وضعیت نگران‌کننده شماری از سندیکالیست‌های گرفتار در بند رژیم و نگره داشتن فعالان جنبش کارگری در زندان‌های جمهوری اسلامی، و نیز توطئه‌های رنگارنگ نهادهای امنیتی برضد تشکل‌های مستقل کارگری، گواه این مدعا است.

کارگران و زحمتکشان!

میهن ما آستان تحول‌های بسیار مهم در صحنه سیاسی کشور است. حضور سازمان‌یافته و متشکل طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در عرصه مبارزه با استبداد و ارتجاع، و نیز تأکید بر حق حاکمیت ملی و تضمین آن، ضرورتی انکارناپذیر بوده و در عین حال دارای اهمیت و نقش قاطع در تعیین مسیر مبارزه جنبش مردمی و میزان کارایی آن است.

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، باردیگر بر عهد و پیمان تاریخی حزب با طبقه کارگر برای تأمین منافع آن، تأکید می‌ورزد، و اعلام می‌دارد که، حزب توده ایران همچون همیشه همراه و همگام زحمتکشان کشور به رزم خود ادامه خواهد داد.

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

مهرماه ۱۳۹۱

ادامه پیام پلنوم کمیته مرکزی به کارگران...

- اجتماعی ضد مردمی، زندگی و امنیت شغلی کارگران و زحمتکشان با یورش و تهدیدهای جدی روبه‌رو شده است. به جرئت می‌توان ادعا کرد که، زندگی کارگران میهن ما هیچ‌گاه به اندازه این سال‌ها وخیم و ناگوار نبوده است. اجرای برنامه‌هایی مانند آزادسازی اقتصادی و حذف یارانه‌ها بیش از همه بر کارگران و زندگی و امنیت شغلی آنان اثر مخرب داشته و دارد. در هفته‌های گذشته، با نوسان‌های شدید بازار ارز، کاهش ارزش پول ملی، و ژرفش بحران اقتصادی، این کارگران و زحمتکشان بودند که سطح زندگی و قدرت خریدشان بازم بیشتر از پیش با سقوط روبه‌رو گردید. در چارچوب سمت‌گیری اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه در سال‌های اخیر، برنامه‌هایی مانند آزادسازی اقتصادی به دستور "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" در کشور ما به دست دولت ضدملی احمدی‌نژاد به اجرا درآمده‌اند که نتیجه آن‌ها به ویژه برای طبقه کارگر ایران فاجعه‌بار بوده و هست.

رشد اقتصاد دلالی و غیرمولد، اخراج‌های وسیع و دست‌جمعی، نابودی امنیت شغلی، دست‌مزد‌های پایین‌تر از نرخ واقعی تورم، و سرکوب تشکل‌ها و سندیکاهای مستقل، پیامدهای انکارناپذیر سیاست‌های ارتجاع حاکم در خصوص منافع کارگران و زحمتکشان کشور قلمداد می‌شود. به‌دیگر سخن، ارتجاع حاکم و در راس آن‌ها ولی فقیه و باندهای مورد حمایت او، با اجرای سیاست‌های خود زندگی کارگران ایران را به ورطه فقر و نیستی کشانده‌اند. افزایش قیمت‌ها به طور مستقیم زندگی کارگران را زیر تاثیر قرار داده و خانواده‌های کارگری را به فقر محکوم کرده است. در حالی که خط فقر در خوش‌بینانه‌ترین حالت بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار تومان برآورد می‌شود، کارگران کشور با سطح دستمزد ۴۰۰ هزار تومانی از تأمین نیازمندی‌ها و هزینه‌های اولیه و بدیهی زندگی ناتوانند. در چنین وضعیتی، سخنگویان دولت ضدملی احمدی‌نژاد رسماً اعلام کرده‌اند که، پیش‌نویس "اصلاح قانون کار" آماده‌گردیده و به مجلس برای تصویب ارایه می‌شود. در همین حال، در بطن برنامه آزادسازی اقتصادی طرح ارتجاعی و به شدت ضدکارگری نظام استاد - شاگردی از سوی دولت ابلاغ شد. مطابق این طرح، کارگران کشور، به خصوص کارگران صنوف، که بخش چشمگیری از ترکیب زحمتکشان را در برمی‌گیرند، بسیاری از حقوق خود را از دست می‌دهند، و نیز در نتیجه آن، نوعی مناسبات واپس‌مانده قرون وسطایی در بخش صنوف حاکم می‌شود. سقوط سطح دستمزدها و رواج قراردادهای موقت از پیامدهای مستقیم احیای نظام منسوخ استاد - شاگردی است. خصوصی‌سازی صنایع و واگذاری واحدها و کارخانه‌های تولیدی - خدماتی به بخش انگلی طبقه سرمایه‌دار ایران، و حضور بی‌رقیب شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران و بنیادهای انگلی در عرصه‌های اقتصادی، ضمن آنکه اضمحلال و فروپاشی تولید را موجب گردیده، بیکاری گسترده کارگران را در پی داشته است، و به طور مستقیم در کیفیت و کمیت طبقه کارگر ایران اثر منفی داشته است. در کنار اجرای برنامه‌های ضد مردمی اقتصادی - اجتماعی، باید به تاثیر ویرانگر تحریم‌های مداخله‌جویانه امپریالیستی اشاره داشت که به میزان زیاد و به طور جدی به بحران اقتصادی و کاهش ارزش پول ملی دامن‌زده و از این رهگذر منافع کارگران را نیز مورد تهدید و تخریب قرار داده است.

سیاست‌های ماجراجویانه و ضدمنافع ملی کشور که از سوی ولی فقیه، سپاه پاسداران، و دولت ضدملی احمدی‌نژاد تدوین و پیاده گردیده است، در شدت بخشیدن به اعمال تحریم‌های مداخله‌جویانه و گسترش نفوذ امپریالیسم با هدف تاثیرگذاری بر روند روی‌دادهای کشورمان، نقش معین و مهمی داشته و دارند. کارگران و زحمتکشان میهن‌مان با قاطعیت، ضمن

ادامه پیام نشست کمیته مرکزی به زنان...

“ولی فقیه” قرار گرفت. لایحه قانونی‌ای که در عمل، به خانه‌نشین شدن زنان و دوری آنان از مبارزه سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی منجر خواهد شد.

سیاست‌های واپس‌گرایانه و ارتجاعی رژیم “ولایت فقیه”، عامل اصلی زندگی فاجعه‌بار زنان میهن‌مان است. رژیمی که برنامه‌ها و عملکردهای زن‌ستیزانه آن، علاوه بر تحمیل فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر زنان، سبب از هم پاشیدن بنیان‌های خانواده‌ها، افزایش بزهکاری در میان زنان، فحشا، فقر، و نابسامانی بسیار شده است. این سیاست هدفمند رژیم در راستای منفعل کردن بخش عظیم و تعیین‌کننده‌ی نیروی جنبش مردمی میهن‌مان است، و در عمل، به معنای حذف جنبش قدرتمند زنان است که از انقلاب بهمین تا کنون در تمامی حرکت‌ها و کارزارهای اجتماعی و سیاسی کشور نقشی فعال و پیگیر داشته است. رژیم حاکم سعی دارد تا در ادامه سیاست همیشگی‌اش، با دستگیری‌های وسیع فعالان زن، صادر کردن حکم‌های سنگین زندان، و محرومیت اجتماعی آنان به خاطر فعالیت‌های قانونی و شرکت در اجتماعات، و همچنین جلوگیری از انتشار نشریه‌های زنان، حکم‌های طولانی مدت و ظالمانه زندان برای فعالان جنبش زنان، از جمله نسرين ستوده و بهاره هدايت، مبارزه موثر و بسیج‌گر آنان را مهار کند.

مبارزات زنان میهن‌مان، به رغم فشارهای رژیم “ولایت فقیه” و تحمیل قوانین زن‌ستیزانه، همه روزه بدهای وسیع‌تری به خود می‌گیرد، و با گذشت زمان، زنان بیشتری به این واقعیت پی می‌برند که رهایی آنان از ستم مضاعف تحمیل شده، در گرو طرد رژیم ولایت فقیه و حذف قوانین فقهی از زندگی مردم میهن‌مان است. جنبش مستقل زنان میهن ما در سال‌های اخیر دست آورد‌های ارزنده‌ای به همراه داشته است. نقش برجسته فعالان و مبارزان جنبش زنان در دوران اصلاحات، یعنی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴، از جمله در شکل دهی به بسیاری از تشکلهای صنفی و اجتماعی، تلاش تحسین برانگیز در زمینه بالا بردن آگاهی اجتماعی، به‌خصوص در میان زنان زحمتکش، در کنار کار گسترده فرهنگی و اجتماعی، بی شک نقش موثری در زمینه سازمان دهی جنبش مستقل زنان میهن ما بر جای گذاشت که با وجود همه تلاش‌های سرکوبگرانه دستگاه‌های امنیتی رژیم دولت ضد مردمی احمدی نژاد، در سال‌های اخیر، به شکل نیرومندی ادامه یافته است. نقش موثر زنان میهن ما، در سال‌های اخیر، از جمله ایجاد کارزارهای مبارزه برای صلح و تأسیس سازمان “مادران صلح”، شرکت فعال زنان آگاه و مبارز در دیگر فعالیت‌ها و کارزارهای ضد جنگ، و همچنین سازمان دهی کارزار “یک میلیون امضاء” بر ضد تبعیض جنسیتی، و کارزار “تغییر برای برابری”، در کنار ایفای نقش برجسته‌ای در مبارزه بر ضد نقض آشکار حقوق بشر، و دفاع از قربانیان رژیم، و تلاش در راه برقراری پل‌های ارتباطی بین گردان‌های مبارزاتی جنبش مردمی و از جمله کارگران و دانشجویان، تنها نمونه‌هایی از گستره عمل کرد جنبش زنان میهن ماست.

زنان مبارز و آگاه ایران!

کشور ما بار دیگر در شرایط حساسی قرار دارد و به مبارزه قهرمانانه زنان ایرانی در کنار دیگر گردان‌های جنبش اجتماعی نیازمند است. ادامه سیاست‌های مخرب اقتصادی-اجتماعی که به فقر و محرومیت بی سابقه ده‌ها میلیون شهروند ایرانی انجامیده است، سیاست‌های ماجراجویانه رژیم و خطرهایی جدی ماجراجویی نظامی و دخالت مستقیم کشورهای امپریالیستی در منطقه خلیج فارس و بر ضد ایران، در کنار شدت بخشیدن به سرکوبگری، که فضای تنفس سیاسی را حتی برای شماری از رهبران پیشین جمهوری اسلامی ممنوع کرده است، نشانگر وضعیت به شدت وخیم و بحرانی کشور است. بی شک ادامه سیاست‌های کنونی و تحکیم انحصار ولی فقیه و سران نیروهای سپاه و بسیج بر حیات اقتصادی-سیاسی کشور ثمری جز فاجعه بیشتر برای میهن ما به همراه نخواهد داشت. آنچه در سال‌های اخیر و در صحنه مبارزات روزمره مردم به اثبات رسیده این است که، جنبش مستقل زنان در همبستگی و هم‌پیوندی با دیگر نیروهای رزمنده اجتماعی همچون کارگران و زحمتکشان، و دانشجویان و جوانان، در کنار هم، که در صورت سازمان‌یافتگی، می‌تواند راه‌گشای تحول‌های جدی به سمت دست‌یافتن به آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی باشد. در سازمان دهی این امر مهم همه امکان‌ها را باید به کار گرفت.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، همبستگی خود را با مبارزات جنبش زنان میهن‌مان برای رهایی از ستم جنسی و طبقاتی و برای دست‌یابی به برابری اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی اعلام می‌کند. آینده و پیروزی به مبارزات مردم میهن ما در راه آزادی، رهایی از ستم طبقاتی و جنسی و حرکت به سمت تحقق عدالت اجتماعی تعلق دارد.

پیروز باد مبارزه زنان میهن برای آزادی، دموکراسی و صلح!
درد آتشین به زندانیان سیاسی زن و همه زندانیان سیاسی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
مهرماه ۱۳۹۱

اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی میهن، جامعه را از پتانسیل مادی-انسانی عظیمی محروم کرده‌اند. اعتراض‌های زنان و نیروهای سیاسی مترقی و آگاه به این محرومیت همزمان زنان و جامعه، با موج بی سابقه‌ی بی سرکوبگری از سوی رژیم رویه‌رو شده است.

قوانین “قضایی”‌ای که بر پایه “اسلام فقهی” تنظیم شده‌اند، هرگونه حرکت و خواست قانونی مردم را با کشتار، شکنجه، و آزار پاسخ می‌دهند، و در این میان قوانین زن‌ستیزانه رژیم، ستمی مضاعف را بر زنان میهن‌مان تحمیل کرده است که در آن “مرد” در واقع حاکم بر زندگی و “مالک” زن محسوب می‌شود. این قوانین ارتجاعی و قرون وسطایی، زنان را فاقد قدرت دانسته و با تحقیر سیستماتیک آنان، این حق را به نهادهای “قانون‌گذار” و دولتی، که همگی در تیول مردان‌اند، می‌دهد تا بی شرمانه‌ترین و فاجعه‌بارترین رفتار، به نام قانون، با زنان بشود.

در کنار تحمیل دست و پا گیرترین قوانین اجتماعی ارتجاعی، رژیم “ولایت فقیه” با تصویب و اجرای قوانین ضد کارگری در مورد زنان، مانع‌های دشواری در مقابل فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی زنان برپا می‌دارد، و در نتیجه، هرچه بیشتر آنان را به سوی فقر، تیره‌بختی، و تحقیر اجتماعی سوق می‌دهد. اخراج کارگران زن از محیط‌های کاری “مردانه”، تقلیل ساعت کاری به دلیل “نامناسب بودن ساعات کاری برای زنان” و غیره، از بهانه‌های رژیم در جهت محدود کردن هرچه بیشتر زنان میهن‌مان بوده است. این شرایط به گونه‌ای بوده است که در دوده‌های اخیر- و بنا به گزارش‌های نشریه‌های “مجاز” داخلی- فحشا و بزهکاری در کشورمان به طور فزاینده‌ای سیر صعودی داشته‌اند.

دولت کودتا به رهبری احمدی نژاد، سه سال پیش، با ارایه طرح “لایحه خانواده” به مجلس، که بر اساس آن ازدواج‌های مکرر مردان بدون اجازه همسر مجاز است و زنان نیز در این حال حق اعتراض و جدا شدن از شوهر خود را نخواهند داشت، ضربه دیگری به استقلال و شخصیت زنان میهن‌مان وارد کرد. رژیم سعی دارد تا با شدت بخشیدن به وابستگی اقتصادی زنان کشورمان، تحمیل قوانین بدوی و ارتجاعی برتائیده از افکار منحط و به غایت عقب افتاده حاکمان کنونی کشور را بر زنان هموارتر و ممکن کند.

سران رژیم ولی فقیه با مشاهده مقاومت همه جانبه زنان کشور در مقابل سیاست‌های حاکم، در سال‌های اخیر سعی کرده‌اند با تحریف واقعیت‌های موجود در میهن‌مان، در تبلیغات رسانه‌ای‌شان به اهمیت نقش زن در “اجتماع” و “خانواده” اشاره‌ها کنند، ولی در عمل، زن را به موجودی درجه دو تنزل مقام می‌دهند، چندان که نه تنها استقلال اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی ندارد، بلکه همچون “برده‌ها” بی‌نوب، باید فرمانبردار مردان باشند.

علی‌خامنه‌ای، “ولی فقیه” رژیم، اخیراً در نشست با زنان دعوت شده از کشورهای اسلامی، در باره برداشت محفل‌های حاکمه در رابطه با زنان، گفت: “... زن بودن، برای زن یک نقطه‌ی امتیاز است، یک نقطه‌ی افتخار است. این افتخاری نیست برای زن که او را از محیط زنانه، از خصوصیات زنانه، از اخلاق زنانه دور کنیم. خانه‌داری راه فرزندداری راه شوهرداری را ننگ او به حساب بیاوریم. ...” و با تشبیه زن در حکم “ماشین” تولید مثل، ادامه می‌داد: “... مهمترین کار انسان، تداوم بخشیدن به نسل بشری است؛ یعنی تولید مثل؛ نقش زن در این کار قابل مقایسه با نقش مرد نیست. ...”

در راستای چنین دیدگاهی، از سال گذشته محدودیت‌های جدیدی، حتی در عرصه تحصیل و اشتغال زنان به وجود آمده است. علاوه بر این، با اجرای قانون تفکیک جنسی، بیش از ۶۰ دانشگاه کشور در برخی رشته‌ها تک جنسیتی خواهند بود، که بنا به گفته سران رژیم، ادامه برنامه “حجاب و عفاف” است.

آخرین اقدام رژیم در هرچه بیشتر تحقیر کردن زنان میهن‌مان، ارایه لایحه‌ی از طرف دولت در باره کاهش ساعت کاری زنان بود که موضوع آن افزایش جمعیت است، و مورد پشتیبانی و تأیید



ایجاد فضای رعب، با شدت دادن به جو سرکوب و اختناق

با اوج گیری بحران اقتصادی و سقوط ارزش پول ملی که منجر به تنگناهای جدی معیشتی و گسترش فقر در جامعه منجر شده است، ارگان‌ها و نیروهای امنیتی - همراه با دادگاه‌های انقلاب اسلامی - اعمال فشار به نهادهای مستقل، شخصیت‌ها، و جنبش‌های اجتماعی را به شکلی آشکار و ملموس افزایش داده‌اند. سندیکاهای مستقل کارگری و فعالان این تشکل‌ها، مبارزان جنبش دانشجویی و زنان، در کنار گروهی از وکیل‌های مستقل و مردمی، اعضای کانون مدافعان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران و نویسندگان دگراندیش، طی هفته‌های اخیر با انواع فشارها و پیگردها روبه رو بوده‌اند. با نزدیک شدن به زمان برگزاری انتخابات آینده ریاست جمهوری و شدت یافتن درگیری و نزاع بین جناح‌های حاکمیت، اعمال فشار و پیگرد هدفمند جنبش‌های اجتماعی و نهادهای مستقل مردمی که امکان اثرگذاری بر روندهای سیاسی را می‌توانند داشته باشند، در دستور کار ارتجاع حاکم قرار گرفته است. در این زمینه علاوه بر زیر فشار قراردادن زندانیان سیاسی، به‌خصوص سندیکالیست‌ها و فعالان سیاسی و اجتماعی گرفتار در بند رژیم، پیگرد و زندانی شدن عده‌یی از وکیلان شجاع و عضو کانون مدافعان حقوق بشر را شاهدیم. در هفته‌های گذشته، محمدعلی دادخواه، حقوق‌دان و از چهره‌های طیف ملی، که عضو کانون مدافعان حقوق بشر نیز است، برای گذراندن حکم محکومیت ۹ ساله، روانه زندان گردید.

سایت "کانون مدافعان حقوق بشر"، ۱۰ مهرماه، در این باره گزارش داد: "محمدعلی دادخواه، وکیل بسیاری از زندانیان و فعالان سیاسی، مطبوعاتی و دانشجویی، از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ۹ سال حبس تعزیری، ۱۰ سال محرومیت از وکالت، ده سال محرومیت از تدریس، جزای نقدی و شلاق محکوم شده است... دادخواه... برای اعتراضات تلویزیونی علیه کانون مدافعان حقوق بشر تحت فشار قرار گرفته بود... او پیش از اینکه به زندان برود... گفته بود، می‌گویند اگر در مقابل دوربین علیه کانون مدافعان حقوق بشر صحبت کنی به زندان نمی‌روی، در غیر این صورت حکمات را به اجرا درمی‌آوریم. اما من ترجیح می‌دهم به زندان بروم و کلامی سخن نادرست و دروغ بر زبان نیاورم."

علاوه بر این حقوق‌دان سرشناس، سه تن دیگر از وکیلان عضو کانون مدافعان حقوق بشر نیز هم‌اکنون در زندان به سر می‌برند. محمد سیف‌زاده، نسرین ستوده، و عبدالفتاح سلطانی، همگی وکیلانی‌اند که در سال‌های اخیر وکالت مبارزان سیاسی،

روزنامه‌نگاران، و فعالان سندیکایی را برعهده داشته‌اند. دستگیری و صدور حکم‌های ناعادلانه برای این وکیل‌های مستقل، در واقع انتقام‌گیری ارتجاع از نقش ستایش برانگیز آنان است. علاوه بر این، صادر کردن حکم‌های سنگین برای اعضای سازمان‌ها و نیروهای ملی - مذهبی، نظیر حکم ۱۱ سال حبس برای محمد توسلی، رئیس دفتر سیاسی "نهضت آزادی ایران"، از دیگر مورد‌های شدت یافتن سیاست سرکوب است.

بالا گرفتن سخت‌گیری و فشار، همراه با مستولی کردن جو رعب و وحشت، سیاست شناخته شده واپس‌گرایان در رویارویی با جنبش مردمی است. تمرکز امنیتی - اطلاعاتی و پیگرد هدفمند وکیلان مستقل، سندیکالیست‌ها، و روزنامه‌نگاران، از این واقعیت‌نفته برده برمی‌دارد که، تاریک‌اندیشان در هراس از اثرگذاری گردان‌های جنبش مردمی، می‌کوشند با توسل به شگردهای مختلف، صدای مخالفان را خاموش سازند و امکان هرگونه تحرک را از جنبش سلب کنند. اعمال فشارهای اخیر کاملاً برنامه‌ریزی شده است. این، سیاستی است در چارچوب کنترل، مهار، و سپس حذف "جنبش مردمی" از معادله‌های سیاسی میهن است. بی‌تردید در ماه‌های آینده، این "برنامه" با روش‌های گوناگون بازهم بیشتری، از سوی رژیم ولایت فقیه به اجرا گذاشته خواهد شد.

افزایش نرخ مسکن:

تامین مسکن آرزویی دست‌نیافتنی

در پی موج گرانی‌های سرسام‌آور اخیر و کاهش ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی، شاهد افزایش نرخ مسکن و رشد نرخ اجاره بها در اغلب شهرهای کشور هستیم. ایلتا، ۴ مهرماه، در گزارشی اعلام داشت: "افزایش نرخ مسکن در اصفهان از نرخ تورم پیش‌اقتاد... نرخ خرید و فروش، رهن و اجاره ملک در اصفهان به ۳۰ درصد هم رسیده." در ادامه این گزارش تصریح می‌شود: "فشار اصلی بر جمعیت زیادی از خانواده‌هاست که جوان یا کم‌بضاعت [بخوان مزدگیر] هستند و نمی‌توانند از نیاز اولیه خود یعنی تامین سرپناه بگذرند." همچنین ایسنا، ۵ مهرماه، نوشته بود: "امسال افزایش نرخ مسکن در شهر تبریز باعث نگرانی اغلب خانواده‌ها شده است. نرخ اجاره ملک و خرید و فروش در تبریز از ۲۵ تا ۳۰ درصد هم گذشته است."

در گزارش دیگری روزنامه آرمان، ۳ مهرماه، یادآوری کرد: "مرکز آمار ایران قیمت آپارتمان در فصل بهار امسال در تهران در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته رشدی ۳۱ درصدی و نرخ اجاره بها رشدی ۲۶ درصدی داشته است. قیمت خرید و فروش هر مترمربع زمین یا زمین ساختمان‌های مسکونی کلنگی برای فصل بهار سال ۱۳۹۱، حدود ۲ میلیون و ۲۴۴ هزار تومان بوده است که نسبت به فصل قبل دو درصد و نسبت به فصل مشابه سال قبل ۳۵ درصد افزایش داشته است."

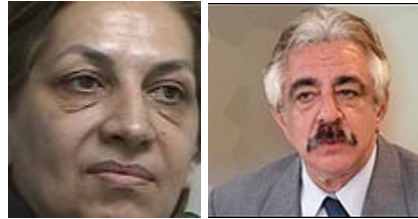
یک مقایسه ساده میان نرخ مسکن و آمارهای رسمی ارائه شده در این زمینه با میزان دستمزد ماهیانه کارگران، کارمندان ادارات، آموزگاران، فرهنگیان، و دیگر مزدبگیران سراسر کشور حاکی از این واقعیت تلخ است که، اکثر مردم میهن ما قادر به تامین سرپناه مناسب برای خود نیستند. علت این وضعیت وخیم را باید در سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه جستجو کرد. ایسنا، ۳ مهرماه، با انتشار گزارشی در خصوص معضل مسکن از قول یک اقتصاددان خاطر نشان ساخت: "گروه زیادی از افراد جامعه فدای درآمدزایی قشری شده‌اند که در بازار مسکن فعال هستند [بخوان دلال‌های عمده]. اصولاً حذف پاره‌ها اثرهای تورمی قابل توجهی در همه زمینه‌ها به خصوص اقتصاد دارد و همه کالاهای مورد نیاز از قبیل سوخت، مواد غذایی، و مسکن را تحت تاثیر قرار می‌دهد... افرادی وارد بازار ساخت و ساز شده و درآمدهای هنگفتی در این عرصه کسب کرده‌اند. سودهای کلان موجب می‌شود تا بخش قابل توجهی از سرمایه‌های ملی و سرگردان به عبارتی نقدینگی‌های کشور... وارد بازار مسکن می‌شود. اقتصاد ما یک اقتصاد غیرتولیدی است... یک اقتصاد زدوبندی، بورس بازی و سفته‌بازی است."

افزایش سرسام‌آور نرخ مسکن و رشد دائمی نرخ اجاره بها در حالی ادامه دارد که میلیون‌ها تن از زحمتکشان فکری و یدی با سقوط ارزش پول ملی و نوسان‌های بازار ارز قدرت خرید خود را دهم‌دوم از دست می‌دهند.

ایلتا، ۴ مهرماه، گزارش داد: "نرخ تورم مسکن در سید خانوار کارگری بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته است. افزایش افسارگسیخته نرخ تورم موجب افزایش هزینه اقلام مصرفی خانوارهای کارگری گردیده و تمامی دستمزد کارگران باید صرف هزینه اجاره‌بهای مسکن در کلان شهرها شود."

کارگران و زحمتکشان قربانیان اصلی بحران اقتصادی از جمله افزایش نرخ مسکن به شمار می‌آیند. معضل مسکن یکی از جدی‌ترین مسائلی است که اکثر مردم کشور با آن مواجه‌اند و از فشارهای ناشی از افزایش نرخ مسکن در تنگنای معیشتی قرار گرفته‌اند.

اعتراض نویسندگان اتریش برضد زندانی کردن نویسندگان ایران



مجمع عمومی انجمن نویسندگان گراتس اتریش در نشست سالیانه خود در روز ۲۰ اکتبر بر علیه زندانی کردن منیژه نجم عراقی و دکتر فریبرز رئیس دانا قطعنامه ای اعتراضی به تصویب رساند و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط آنان شد.

این انجمن نویسندگان که در سال ۱۹۷۳ میلادی در شهر گراتس (دومین شهر بزرگ اتریش)

بنیادگذاری شده است، یکی از قویترین انجمن های نویسندگان اتریش است و هم اکنون سالهاست که مقرش در شهر وین می باشد. این انجمن توسط نویسندگان پیشرو اتریشی به مثابه جایگزینی در برابر انجمن قلم اتریش (پن کلوپ) که انجمنی محافظه کار است به پا گردید. این انجمن با داشتن بیشترین تعداد اعضا، عضو سازمان مرکزی اتحادیه نویسندگان اتریش نیز می باشد.

متن قطعنامه اعتراضی این انجمن به شرح زیر است:

”مجمع عمومی انجمن نویسندگان گراتس، اعتراض قاطعانه خود را بر علیه دستگیری خودسرانه و حکم مجازات دو تن از اعضای کانون نویسندگان ایران، اقتصاددان معروف دکتر فریبرز رئیس دانا و مترجم و دبیر کانون منیژه نجم عراقی به یک سال حبس اعلام می کند. جرم آنان عضویت در کانون نویسندگان ایران، که به معنای تبلیغ بر علیه سیستم سیاسی جمهوری اسلامی تعبیری می شود، عنوان گردیده است. این گام دیگری است تا با ایراد فشار به کانون نویسندگان ایران صدای آنان را خاموش سازند.

مجمع عمومی انجمن نویسندگان گراتس خواهان آزادی بی درنگ و بدون هرگونه قید و شرط منیژه نجم عراقی و فریبرز رئیس دانا است.”

مجمع عمومی انجمن نویسندگان گراتس
Grazer Autorinnen Autoren
Versammlung (GAV)

برگزاری جشن هفتادویکمین سالگرد بنیاد گذاری حزب توده ایران در اتریش



جشن هفتادویکمین سالگرد بنیادگذاری حزبمان در روز شنبه ۱۳ اکتبر با شرکت ده ها تن از هم میهنان ایرانی و همچنین مهمانان خارجی در شهر وین برگزار گردید. سالن جشن با شعار های گوناگون و عکس هایی از رفقای جانباخته تزئین شده بود. عکس هایی از رفقا حیدر عموغلی، تقی ارانی، خسرو روزبه و فاطمه مدرسی. بر پیشانی سالن نوشته شده بود: ”فرخنده باد هفتادویکمین سالگرد بنیادگذاری حزب توده ایران“ و در اطراف سالن شعار هایی برای آزادی زندانیان سیاسی به فارسی و آلمانی به چشم می خورد.

رفقای از راه های دور خود را به شهر وین رسانده بودند تا در جشن بنیادگذاری حزبشان شرکت کنند. در میان مهمانان شرکت کننده در جشن دوستانی با اندیشه های گوناگون نیز دیده می شدند. جشن با نواختن سرود حزب و به پا خواستن یکسره سالن آغاز شد: ”حزب ما توده را سازد پیروز - می رسد فردایی از پس امروز.“ پس از آن مجری برنامه در سخنرانی کوتاه خود به فارسی و آلمانی از جمله چنین گفت: ”رفقا تردید نباید داشت که حزب ما علیرغم همه اعدامها، شکنجه ها، پیگرد ها و همچنین علیرغم بحران جنبش کارگری و کمونیستی جهان امروز بار دیگر از خاکستر خود برخاسته است و به عنوان یکی از سازمان یافته ترین و منسجم ترین نیروهای سیاسی چپ میهن، زنده و فعال نقشی مهم در پیکار با رژیم جمهوری اسلامی ایفا می کند. ... و این همه در کنار مبارزه عاشقانه توده ای ها به انسان و انسانیت و دلستگی زرفشان نسبت به حزبشان، پیش از هر چیز و بیش از همه مدیون زنان و مردان توده ای است که در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی با گذشتن از جان خود از اندیشه ها و از حقانیت حزبشان دفاع کردند.“

سپس سخنران از مهمانان درخواست کرد تا به یاد تمامی جانباختگان حزب و تمامی جانباختگان راه استقلال، آزادی، صلح و عدالت اجتماعی در ایران برای یک دقیقه سکوت، بپاییزند. پس از آن رفیقی دیگر به سخنرانی پرداخت و در بخش نخست سخنرانی خود فرازهایی از اعلامیه کمیته مرکزی حزب به مناسبت هفتادویکمین سالگرد بنیادگذاری حزب را به همراه بخش هایی از بیانیه مصوب آخرین پلنوم

کمیته مرکزی حزب، که چندی پیش برگزار گردید را قرائت کرد. در بخش دوم سخنرانی، رفیق از تاریخچه جنبش سوسیال دمکراسی و سپس حزب توده ایران سخن گفت و نکاتی را مورد اشاره قرار داد. در بین دو بخش سخنرانی و همچنین در پایان آن یکی از دوستان به دکلمه چند شعر پرداخت. پس از آن نماینده حزب کمونیست عراق پیام مشترک حزب کمونیست عراق و حزب کمونیست کردستان عراق در اتریش را به فارسی قرائت کرد که مورد استقبال حاضران قرار گرفت. در این پیام او از جمله چنین گفت: ”ما ارزشی والا برای مبارزه قهرمانانه و پایدار حزب شما و فداکاری های هزاران شهید حزب شما برای آزاد سازی ایران از تسلط امپریالیسم و ارتجاع، دیکتاتوری و دمکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی قائلیم. به مناسبت سالگرد بنیادگذاری حزب برادر، حزب توده ایران، ما بار دیگر حمایت خود را از آرمان های بر حق مردم ایران برای دستیابی به صلح، دمکراسی، آزادی، حقوق بشر، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه و اعلام می کنیم.“

پس از این پیام، سخنرانی دیگری تحت عنوان ”حزب توده ایران در آینده ادب و هنر“ توسط یکی دیگر از دوستان ایراد گردید که در آن نقش برجسته حزب در صحنه ادب و هنر معاصر ایران و بویژه نقش هنرمندان توده ای در این عرصه به تصویر کشیده شد.

دوستان و رفقا پس از صرف شام با بوفه خوراک های رنگین ایرانی، که به همت چند تن از هواداران حزب تهیه شده بود به برنامه یک گروه هنری اتریشی گوش فرا دادند. پس از آن دوتن از دوستان با تار و آواز به اجرای برخی ترانه ها و موسیقی سنتی ایرانی پرداختند. برنامه جشن هفتاد و یکمین سالگرد بنیادگذاری حزبمان در اتریش در فضایی آکنده از شور و نشاط با بریدن کیک تولد حزب و تا پاسی از شب در محیطی صمیمی و با خواندن آواز و سرود ادامه داشت. بدین گونه شبی بسیار موفق به پایان رسید.

ادامه پیام نشست کمیته مرکزی به مردم ...

و غیر مستقیم شمار اندکی از نیروهای "اپوزیسیون" از چنین سیاست‌های مداخله جویانه کشورهای امپریالیستی و ارتجاع منطقه ای، نه تنها آب به آسیاب سیاست‌های رژیم و کارزار تبلیغاتی آن ریخته و می‌ریزد، بلکه در حکم ابزاری برای سرکوب نیروهای مترقی و آزادی خواه، از سوی رژیم همواره به کار گرفته شده است و می‌شود.

هم میهنان گرامی!

شرایط بحرانی کنونی دشواری‌های زیادی را بر سر راه ادامه حیات رژیم ولایت فقیه پدید آورده است. بی اعتباری بی سابقه سران حاکمیت، از ولی فقیه گرفته تا دولت، مجلس، و مسئولان قوه قضائیه برگمارده او، که در مجموع مسئول تصمیم‌گیری‌های نابخردانه سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی، و سوء مدیریت کلان کشورند، افزون بر به وجود آوردن شکاف‌های جدید در حاکمیت، سران رژیم را به شدت نگران آینده کار خود و انفجارهای اجتماعی جدی در آینده نزدیک کرده است. مانورهای گروه‌های مختلف برای "انتخابات" ریاست جمهوری آینده، به میدان آمدن هاشمی رفسنجانی، و مانورهای سران ارتجاع برای کشاندن بخش‌هایی از نیروهای اصلاح طلب به بازی "تنزل جدی" سطح خواست‌های جنبش مردمی و اکثریت عظیم مردم ما، که از شرایط دهشتناک کنونی جان به لبشان رسیده است و خواستار تغییرهای اساسی در سیاست‌های کلان کشور و چگونگی اداره آنند، در کنار ادامه جو خفقان و سرکوب و بی ثمر نشان دادن هرگونه اعتراض‌های اجتماعی، از جمله مانورها و ترفندهایی است که سران رژیم برای ادامه حیات خود تدارک دیده‌اند.

پیام ما به آن نیروهایی که پس از گذشت بیش از پانزده سال از آغاز تجربه "اصلاحات" در شرایط ادامه حاکمیت "ولایت مطلقه فقیه" هنوز از حرکت در "چارچوب قانون اساسی" سخن می‌گویند، روشن است: با پشتوانه کدام تجربه‌ها در سال‌های اخیر می‌توان اکثریت توده‌های مردم را بار دیگر به ثمر بخش بودن چنین سیاست‌هایی امیدوار کرد؟ مگر همین "چارچوب‌های قانونی"، از جمله: صدور حکم حکومتی، تحمیل نظارت استصوابی شورای نگهبان برگمارده ولی فقیه، و فرمان ولی فقیه مبنی بر دخالت نیروهای انتظامی و سپس فرمان "سرکوب و منکوب کنید" او، با اختیارات نامحدود در قانون اساسی کنونی نبوده است که شرایط لگد مال کردن آرای میلیون‌ها ایرانی در انتخابات سال ۱۳۸۸ را فراهم آورد، موسوی و کروبی را به حضر امنیتی کشاند و هزاران تن زندانی و صدمه دیده سرکوب خونین رژیم را بر جای گذاشت؟

آزودن آموخته‌ها، بدون درس آموزی از تجربه‌های دهه اخیر، بدون تلاش منسجم اجتماعی برای تغییر توازن قوا و تحمیل خواست‌های جنبش به سران ارتجاع، نمی‌تواند نتیجه‌ی بی‌جز همان چه که ما در ده سال اخیر به دفعات تجربه‌اش کرده‌ایم به همراه داشته باشد. بحران همه جانبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، و خطرهای روز افزون مداخلات خارجی در میهن ما، نتیجه مستقیم و انکار ناپذیر نظام سیاسی‌ای است که در آن مردم کوچک‌ترین حقی ندارند. تجربه این نوع حکومت مداری همان فاجعه‌ای است که امروز اکثریت مردم ما با آن دست به گریبانند.

مردم مبارز و آگاه میهن!

راهکار جدی تغییر شرایط کنونی، بازسازی و تقویت جنبش ضد استبدادی بر اساس خواست‌های اساسی اکثریت قاطع مردم ما در تغییر سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی، بهبود وضعیت معیشتی توده‌ها، و تأمین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم میهن ماست. جنبش مردمی هر آنگاه که منسجم و متحد به میدان مبارزه آمده است توانسته است خواست‌های جدی خود را به ارتجاع حاکم تحمیل کند. آغاز تجربه اصلاحات در میهن ما نه از سر خیر خواهی سران ارتجاع، بلکه با توان رأی بیست میلیونی توده‌ها بر ضد نامزد "اصح" ولی فقیه تحقق یافت. این توان عظیم مردمی در درون جامعه ما همچون آتشفشان خاموشی است که با سیاست‌های مبارزاتی واقع‌بینانه می‌توان آن را به نیروی عظیمی برای تغییر به سمت خواست‌های اساسی مردم به حرکت درآورد. شرایط حساس کنونی به اتخاذ سیاست‌های درست و مردمی از سوی طیف گسترده نیروهای آزادی خواه و اصلاح طلب و کنار گذاشتن اختلاف‌های تاریخی و توجه جدی به امر مبارزه مردم در شرایط حاد کنونی نیازمند است. حزب ما، همچون سال‌های اخیر، آماده است تا تمام توان و تلاشش را در راه موفقیت چنین مهمی به کار گیرد.

پلوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

مهرماه ۱۳۹۱

ادامه مبارزه در راه احیای حقوق ...

رضایت سرمایه‌گذاران اجرامی‌شوند... تولیدی‌هایی که جمعیتی کمتر از ۱۰ نفر دارند به موجب ماده ۱۹۱ قانون کار از شمول قانون کار خارج‌اند... تجربه کشورهای صنعتی و نقش تشکله‌ها و صنوف کارگری به ما نشان می‌دهد که این گروه‌ها می‌توانند نقش جدی در احقاق حق کارگران ایفاکنند. او با انتقاد از عملکرد تشکلهای دولتی کارگری اظهار کرد، این تشکلهای بیشتر از آنکه به فکر حل مشکلات کارگران باشند، نگران مسایل سیاسی کشور هستند.

پیش از این نیز ایلنا، ۱۲ شهریورماه، در گزارشی از قول یک فعال کارگری، یادآوری کرده بود: "تشکلهای مستقل خلاء نظارت بر کارگاه‌ها را پر می‌کنند. به دلیل کمبود فرصت شغلی به خصوص برای کارگران زن و البته تهدید کارفرمایان، کارگران از همکاری با بازرسان سر باز می‌زنند و بعضاً هنگام بازرسی از دید بازرسان مخفی می‌شوند... در اکثر کارگاه‌های تولیدی دستمزد کارگران زن نسبت به مردان، حداقل ۲۰ الی ۳۰ هزار تومان کمتر است... تنها راه حل مشکلات کارگران، سازمان‌یابی و ایجاد تشکلهای کارگری مستقل است تا بتوانند از حقوق آن‌ها دفاع کنند. امری که متأسفانه در حال حاضر از سوی نهادهای دولتی حمایت نمی‌شود."

در ادامه چنین بحث و بررسی‌هایی که در اوضاع کنونی از سوی شماری از تشکلهای وابسته و نزدیک به جناح‌های حکومتی ابزار و ایراد می‌شود، ایلنا، ۱۶ شهریورماه، گزارش داد: "لژوم طراحی یک نظام جدید برای نظارت و بازرسی بر وضعیت کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی یکی از نیازهایی است که کمبود آن در این حوزه احساس می‌شود... به عقیده برخی فعالان کارگری استفاده از ظرفیت تشکلهای کارگری راه‌حل رفع ضعف نظارتی وزارت کار بر کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی است... حضور تشکلهای توانمند و مستقل در سطح کارگاه‌های کشور کمبود نیروی وزارت کار در زمینه بازرسی را جبران خواهد کرد." علاوه بر همه این‌ها، خبرگزاری ایلنا، ۱۸ شهریورماه، در راستای همین بحث‌ها، از قول رییس کانون عالی انجمن‌های صنفی، نوشت: "با وجود صدور مجوز تأسیس انجمن‌های صنفی در قانون کار، تا اواسط سال ۸۹ کانون هماهنگی این انجمن‌ها امکان فعالیت نداشت و این مساله به دلیل نفوذ گسترده شورای اسلامی کار در مجامع کارگری بود. عملکرد سیاسی وزارت کار در دولت‌های نهم و دهم مشکلاتی را برای فعالیت انجمن‌های صنفی ایجاد کرده است که امیدواریم با برطرف شدن این محدودیت‌ها، مشکلات فعالین انجمن صنفی کارگران حل شود و این افراد بتوانند در جهت احقاق حقوق کارگران و افزایش بازدهی کارخانجات تلاش کنند... تأثیرگذاری انجمن‌های صنفی در پیگیری حقوق کارگران از اهمیت بالایی برخوردار است. انجمن‌های صنفی پله قربان گوی دولت نیستند... از این رو امیدواریم با ایجاد تغییرات مدیریتی، مشکلات فعالیت انجمن‌های صنفی کشور فراهم شود."

هم‌زمان با بحث‌هایی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، به مناسبت هفته دولت، ایسنا، ۶ شهریورماه، گزارش عملکرد وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را منتشر ساخت، که در بخشی از آن پیرامون تشکلهای کارگری و مساله سه جانبه‌گرایی از جمله آمده است: "عضویت ایران در هیات مدیره سازمان بین‌المللی کار (ILO) در سال گذشته، تدوین سند ملی کار شایسته با حضور شرکای اجتماعی... طراحی و تدوین نظام صلاحیت حرفه‌ای و نظام نوین استاد-شاگردی... از دیگر اقدامات وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به‌شمار می‌رود. همچنین وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در جهت تقویت سه‌جانبه‌گرایی و تعامل با شرکای اجتماعی از طریق بسترسازی برای توسعه تشکلهای کارگری و کارفرمایی نسبت به افزایش این تشکلهای از حدود چهار هزار تشکل در ابتدای دولت نهم به هشت هزار تشکل در حال حاضر اقدام کرد." انتشار این گزارش، با تأکید بر موضوع سه‌جانبه‌گرایی و شرکای اجتماعی و تشکلهای کارگری، در واقع واکنش حساب شده وزارت کار دولت ضدملی احمدی‌نژاد به مباحث جاری در خصوص لزوم ایجاد تشکلهای کارگری و اهمیت آن برای دفاع از حقوق صنفی-رفاهی زحمتکشان دانسته می‌شود. اما مساله به مراتب مهم‌تر عبارتست از اینکه، چرا در این لحظه معین سیاسی و این مقطع زمانی خاص، اوج‌گیری این گونه مباحث را شاهدیم؟ چه اتفاقی رخ داده است که بحث‌هایی با این درجه از اهمیت در فضای کنونی مطرح می‌گردند؟ ریشه و زمینه عینی این رشته موضوع‌های پراهمیت، به رشد و گسترش نارضایتی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان از وضعیت موجود و ناکارآمدی تشکلهای زرد و ارتجاعی‌ای نظیر کانون عالی شوراهای اسلامی کار و تشکلهای از این قبیل باز می‌گردد. به علاوه، تشدید نزاع میان جناح‌های حکومتی نیز روزه‌ها و شکاف‌های معینی را برای ابزار و طرح مباحث مربوط به حقوق زحمتکشان ایجاد می‌کند، و نکته مهم تر اینکه، هیچ‌یک از جناح‌های حکومتی نمی‌توانند واقعیت نارضایتی کارگران و پیامدهای اجتماعی آن را نادیده بگیرند. هراس از نقش و جایگاه جنبش کارگری و تلاش برای تأثیرگذاری بر آن و کنترل آن، در مجموعه رویدادهای کشور، به‌ویژه اکنون و در آستانه انتخابات آینده ریاست جمهوری،

ادامه در صفحه ۱۵

از جمله عامل‌هایی است که در این زمینه



دست کشیدن از مبارزه برای هدف های والای آزادی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی، گردن بنهند.

جوانان و دانشجویان مبارز و آزادی خواه ایران!

شرایط حساس و فوق العاده خطرناک میهن، ورشکستگی اقتصادی، فساد گسترده در بالاترین رده های حکومتی، گسترش تحریم های اقتصادی، تهدیدهای نظامی و مداخله جوانان به همراه ادامه سرکوب های وحشیانه و تحمیل محدودیت های بی سابقه در برابر تشکل های مستقل دانشجویی، زمینه های فعالیت های سیاسی موثران را بسیار محدود کرده است. رژیم ولایت فقیه در طول چند سال اخیر برای از صحنه خارج ساختن میلیون ها نفر از دختران و زنان مبارز به وسیله اجرای گام به گام تفکیک جنسیتی، در صدد است پروژه طالبانیزه کردن جامعه را برضد زنان و به خصوص به ضد نسل جوان پیاده کند. بر اساس آمارهای رسمی رژیم و گزارش های پرشماری که گهگاه از سوی مقامها و مسئولان درگیر منتشر می شوند، عده بسیار زیادی از جوانان از تحصیل محروم شده اند و پدیده شوم اعتیاد در میان دانشجویان به شکلی بسیار نگران کننده گسترش یافته است. با اجرای برنامه ضد مردمی حذف یارانه ها، و حتی قبل از آن، هیچ آمیدی برای جوانان برای یافتن کار در دورنمای نزدیک و دور وجود ندارد و آمارهای اعلام شده تاکنونی، رشد بیکاری به ویژه در میان جوانان را نشان می دهند. محدودیت های فرهنگی، ایجاد مانع های مختلف در برابر دسترسی آزادانه به اطلاعات از طریق اینترنت، و جز این ها، از دیگر موردهایی اند که مستقیم و غیر مستقیم زمینه های فشار به دانشجویان و جوانان را فراهم آورده است.

جوانان و دانشجویان مبارز

شما میراث دار سنت مبارزاتی درخشانی هستید که صفحه صفحه تاریخ آن، صحنه ها و ایثارگری های پرشور و غرورآمیزی را بازمی تابند. این سنت مبارزاتی مسئولیت تاریخی ای را بر عهده شما می گذارد که در پیوند با دیگر گردان های جنبش اجتماعی بار دیگر نقش خود را در رهنمونی این پروسه به اثبات برسانید. تجربه های یکی دو دهه گذشته ایران ثابت کرده است که، نداشتن پیوند ضرور و کارای جنبش دانشجویی با دیگر گردان های اجتماعی، به ویژه با کارگران و زنان، دشواری های جدی را برای جنبش مردمی به وجود آورده است. برای تصحیح این روند، به پیوند زدن این مبارزه ها با دیگر جنبش های اجتماعی نیاز است. پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران در حالی برگزار می شود که نیاز مبرم جنبش مردمی به اتحاد همه گردان های مدافع مردم، صلح، دموکراسی، و عدالت اجتماعی هنوز صورت تحقق به خود نگرفته است. جنبش جوانان و دانشجویان می تواند با تاکید بر این موضوع کلیدی، زمینه و بستری لازم برای شکل گیری چنین روندی را نزد افکار عمومی برجسته سازد. حزب توده ایران، همان طور که تاریخ هفتادویک ساله آن نشان می دهد، مصمم و پیگیر، در راه دست یابی جوانان و دانشجویان میهن - که جمعیت عظیمی را در برمی گیرند - به خواست هایشان، تمام سعی و کوشش خود را به کار می بندد، و بار دیگر سلام های پرشور توده ای ها را به شما پیوندگان راه آزادی نثار می کند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
مهرماه ۱۳۹۱

پیام پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به جوانان و دانشجویان مبارز ایران

جوانان و دانشجویان مبارز و آزادی خواه ایران!

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، گرم ترین دروهای خود را به شما پیوندگان راه آزادی و نیروهای بالنده صحنه کار و پیکار، تقدیم می کند. جوانان و دانشجویان مبارز، به گواهی صدها سند تاریخی در دوران معاصر ایران و به خصوص پس از پایه گذاری حزب توده ایران، و با آبدیده شدن در کوران روی داده های سیاسی در چندین دهه گذشته، نقشی تاثیر گذار و برجسته در حوادث سیاسی ایران به جای گذاشته اند. این نقش بسیار مهم و انکارناپذیر، به خصوص در دوران بسیار حساس و تعیین کننده کنونی، همچنان ادامه دارد. این نقش در دوران جنبش ملی کردن صنعت نفت، در مبارزه با دیکتاتوری پهلوی پدر و پسر، در تکوین و پیروزی انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷، و در مبارزه با رژیم ولایت فقیه، از تکیه گاه های مهم و اساسی مبارزه های مردم ایران به شمار رفته اند. به دلیل همین نقش برجسته در مقطع های مختلف تاریخی، هجوم ددمنشانه و سرکوب گسترده این نیروی پویانده از سوی ارتجاع پهلوی و رژیم ولایت فقیه را شاهد بوده ایم.

در دوران دیکتاتوری رضاخان، که هر گونه صدای آزادی خواهی در گلو خفه می شد، دانشجویان آگاه و مبارز از معدود نیروهای اجتماعی بودند که با استفاده از شیوه های گوناگون مبارزه، خواسته های خود و جامعه را به منصف ظهور می رساندند. از شهریور ۱۳۲۰ به بعد، دانشگاهیان و جوانان انقلابی با حضور در محفل های سیاسی، به خصوص پیرامون حزب توده ایران، آن چنان جنبش اجتماعی ای را به وجود آوردند که تا لحظه سقوط رژیم دیکتاتوری سلطنتی خواب خوش را از شاه و حامیانش ربوده بود. تولد شانزده آذر با نام "روز دانشجو" و در گرمی داشت مبارزه قهرمانانه جوانان و دانشجویان توده ای - ملی در این دوران، نشان بارزی از بالندگی و ماهیت عمیقاً ملی، ضد امپریالیستی، و ضد استبدادی جنبش دانشجویی میهن ما بوده است، که تا به امروز ادامه یافته است.

دانشجویان و جوانان انقلابی در دوران دیکتاتوری پهلوی دوم، در داخل و خارج از کشور، در شناساندن ماهیت واقعی آن رژیم و حامیان بین المللی اش نقش بسزایی ایفا کرد و در این مسیر و در سرنگونی شاه و پیروزی انقلاب بهمن سهم شایسته ای ادا کرد. رژیم ولایت فقیه، آگاه از این نقش و توان پویا، اندک زمانی پس از انقلاب بهمن، با هجوم سراسری به دانشگاه ها و به بهانه "انقلاب فرهنگی"، با تصفیه نیروهای پیشرو خسارتی سنگین بر دانشجویان، دانشگاهیان، و کلی جامعه وارد آورد. با تمام این ترفندها و با وجود محیط سرکوب، رعب و وحشت، دانشگاه های میهن، به همراه میلیون ها جوان ایرانی، سیاست های ارتجاعی و سرکوب گرانه را در درون دانشگاه هایی که قرار بود "صد در صد اسلامی" شوند، با شکست مواجه کردند، و شروع اوج گیری مخالفت دانشجویان را رقم زدند. رژیم تاریک اندیش ولایت فقیه، پس از "نه" شکوهمند دوم خرداد به تاریخ اندیشان، در هراس از تعمیق جنبش مردمی، در اقدامی برنامه ریزی شده، با هجوم وحشیانه به کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیرماه، بار دیگر نشان داد که همچون روال گذشته نابودی سنگر دانشگاه در اولویت آن قرار دارد. به دنبال خیزش توده های میلیونی بر ضد کودتای انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸، رژیم حاکم بار دیگر در قالب و شکل های سابق با هجوم به دانشگاه در صدد برآمد تا از گسترش اعتراض های مردمی جلوگیری کند. در طول چند سال اخیر و به خصوص بعد از خرداد ۸۸، تاکنون ما شاهد دستگیری عده زیادی از جوانان و دانشجویانی بوده ایم که در صحنه سیاسی ایران و برای نیل به آزادی و مبارزه با دیکتاتوری حاکم به زندان افتادند، شکنجه شدند، و به طور فجیعی به قتل رسیدند. در حال حاضر تعداد زیادی از فعالان سیاسی جوان، و از جمله رهبران جنبش دانشجویی میهن، در زندان های مخوف رژیم ولایت فقیه در بند و در زیر شکنجه های غیر انسانی قرار دارند تا به خواسته رژیم مبنی بر

ورشکستگی تولیدکنندگان و صنعتگران

پس از گذشت بیش از دوسال، که برنامه آزادسازی اقتصادی با نام "قانون هدفمندی یارانه‌ها" و با دستور "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی"، به اجرا درآمد، بنیه تولیدی کشور در سراشیب اضمحلال قرار گرفته است. تاوان این وضعیت را تولید داخلی و صنعتگران میهن ما می‌پردازند. تشدید تحریم‌های مداخله‌جویانه خارجی به وخیم‌تر شدن این وضعیت تاسف‌بار کمک کرده است. روزنامه دنیای اقتصاد، ۸ مهرماه، گزارش داد: "تامین نقدینگی معضل تولید شده است. رشد ۲۴ درصدی نقدینگی که به تازگی از طرف بانک مرکزی تایید شده است و به گفته کارشناسان یکی از عوامل نوسانات بازارهای طلا، سکه و ارز به حساب می‌آید، هنوز راهی به سوی بخش تولید صنعتی پیدا نکرده است. مدیران و نگاه‌های صنعتی معتقدند عدم پرداخت یارانه نقدی به صنعت که در قانون هدفمندی یارانه‌ها بر آن تاکید شده بود، افزایش نرخ ارزهای معتبر به ریال و ناتوانی شبکه بانکی در تجهیز منابع تازه برای تزریق به صنعت، دلایل اصلی کمبود نقدینگی [صنایع و تولید] است. ... نرخ سود فعالیت‌های صنعتی در برابر نرخ سود فعالیت‌هایی مثل خرید و فروش ارز، سکه و طلا و حتی مسکن بسیار کمتر است. ... علاوه بر این مناسبات سیاسی، خارجی و تشدید اعمال محدودیت‌ها برای فعالیت اقتصادی ایران توسط کشورهای خارجی، ورود سرمایه خارجی و (داخلی) را به صنعت با اختلال بزرگ مواجه کرده است. نرخ سود بالای فعالیت در بانکداری موجب شده است که تقاضا برای سرمایه‌گذاری تازه یا توسعه فعالیت‌های بانکداری جذاب شده و مانعی برای ورود نقدینگی به بخش صنعت شود."

فروپاشی بنیه تولیدی و ورشکستگی صنایع مختلف با سیاست‌های اقتصادی دولت احمدی‌نژاد که با رهنمودهای ولی‌فقیه اجرا شده و می‌شود، ارتباط تنگاتنگ دارد. اختصاص میلیاردها تومان از درآمدهای ارزی به تجار عمده و واردکنندگان کالاها خارجی طی چندسال اخیر، همواره با اعتراض صنعتگران کشور روبه رو بوده است. درحالی که تجار عمده بازار، نهادهای نظامی - امنیتی دست اندکار واردات کالا به کشور، و دلال‌های وابسته به حکومت به راحتی و بدون کمترین مشکل اعتبارات هنگفت از سیستم بانکی جمهوری اسلامی دریافت می‌کنند، صدها واحد بزرگ و کوچک تولیدی محروم از تسهیلات بانکی، یا ورشکسته شده‌اند و یا درحالت تعطیلی و رکود به سر می‌برند. مطابق آمار رسمی منتشر شده، بیش از ۷۵ درصد واحدهای تولیدی سراسر کشور با مشکل نقدینگی مواجه‌اند. ایلنا، ۲۸ شهریورماه، گزارش داده بود: "معاون وزیرصنعت، معدن و تجارت در زنجان خبر داد، طبق آمار و بررسی‌های به‌عمل آمده ۷۵ درصد واحدهای تولیدی در سطح کشور با مشکل نقدینگی مواجه هستند."

از سوی دیگر، ایلنا، ۸ مهرماه، در گزارشی از وضعیت وخیم صنایع تولیدی در رشته‌های گوناگون، با اشاره به افزایش نرخ ارز و سقوط ارزش پول ملی، از جمله تاکید کرد: "طرح‌های نیمه‌تمام [صنعتی] موضوعی است که سرنوشت آنها این روزها به گرانی ارز گره خورده است. ... ۵ هزار یا ۱۰ هزار طرح نیمه‌تمام در کشور وجود دارد، پیمانکاران و صنعتگران ناچارند کالاها واسطه‌ای خود را با ارز گران تامین کنند."

نتیجه این وضعیت، رشد روزافزون بیکاری و رواج سوداگری و دلالتی در اقتصاد کشور به زیان رشد و تقویت بخش‌های مولد صنعت و کشاورزی است. ورشکستگی صنعتگران و تضعیف بنیه تولیدی درحالی ادامه دارد که مطابق اعلام رسمی، فعالیت‌های غیرمولد و دلالتی مانند فروش ارز و سکه که با خروج سرمایه از کشور همراه است، بُعدهای بسیار نگران‌کننده یافته‌اند. این اوضاع فقط و فقط به سود لایه‌های انگلی سرمایه‌داری ایران، به خصوص سرمایه‌بزرگ تجاری و متحد آن و کانون‌های قدرت متکی به این لایه‌ها بوده و هست!

ولی فقیه و دولت برگمارده او، عامل‌های اصلی این وضعیت وخیم‌اند.

پیام «پلنوم» کمیته مرکزی حزب توده ایران
به خانواده جان‌باختگان، و زندانیان

سیاسی



«پلنوم» به شما، که چهره‌های دردمندان پیام آور توأمان شکیبایی و امید به آینده بی‌گمان روشن فردای مردم و میهن است، درود می‌فرستد، چرا که هم گذشتگان و هم آیندگان، مهر و وفا به عهد و پیمان با مردم را از مادران و خواهران و دختران، پدران و برادران و پسران شما خانواده‌های جان‌باختگان آموختند و خواهند

آموخت؛ شما تجسم و یادآوران چهره‌های قهرمانان مردمی: انسان‌های والایی که در راه سعادت توده‌ها گرمی‌ترین تعلق خاطرشان، یعنی هستی گران‌بهای خویش را نثار کردند. یاد این به‌خون خفتگان راه بهبود زندگی مردم و استقلال و گسترش عدالت در پهنه میهن عهدی فراموش نشدنی در دل‌های نسل بعد از نسل ایرانی می‌بندد تا لحظه‌ای از کوشش برای رسیدن به جامعه‌ی آزاد و فارغ از ستم از پای ننشینند؛ و «پلنوم» همین گونه نیز به شما، خانواده‌های زندانیان سیاسی درود می‌فرستد، به شما یعنی خانواده‌های: سندیکالیست‌های مبارز، دانشجویان فریادگر برضد بیدادها، فعالان سیاسی و حقوق بشری، و کیلان مستقل و مدافع حقوق بی‌حقوق شدگان در بیدادگاه‌های رژیم، روزنامه‌نگاران دلیر و افشاگر تعدی‌هایی که بر مردم می‌شود، نویسندگان دردآشنای توده‌ها، که دشمنان مردم پنداشتند با درافکندن عزیزان‌تان به سپاه‌چال‌ها، خواهند توانست پرده فریبی بر غارت بی‌محابای ثروت‌های ملی کشور، بر معضله‌های برخاسته از در پیش گرفتن سیاست‌های ضد منافع ملی در امور داخلی و خارجی میهن، و بی‌کفایتی و بی‌تدبیری‌های خود فرو افکنند.

خانواده‌های دلیر جان‌باختگان و زندانیان سیاسی!

هر روزی که از عمر رژیم ولایی سپری می‌شود، حقانیت و شرف آمیخته با احساس مسؤولیت عزیزان‌تان در قبال مصائبی که نتیجه پست کردن حاکمان به منافع ملی میهن ماست، که به چالش طلبیدن این سیاست‌ها انگیزه دستگاه بی‌اسقلال قضایی و نیروهای سرسپرده امنیتی جرم و گناه اصلی در بازداشت شدن، شکنجه و اهانت دیدن، و به شهادت رسیدن‌شان بوده است، بیش از پیش آشکارتر می‌شوند.

بی‌زوال باد خاطره جان‌باختگان راه سعادت میهن‌مان ایران؛
استوار باد پایمردی و رزم پرشکيب زندانیان سیاسی؛
آزادی برای همه زندانیان سیاسی!

«پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران»
مهرماه ۱۳۹۱

پرواز برفراز آشیانه سیمرغ

یادواره رفیق مرتضی کیوان (۱۳۰۰ - ۱۳۳۳)

گفت آن یار کز او گشت سردار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد

حافظ



تلخی ها چشیده... اما روزی این کوهسار، آتش فشان می شود و دردها و حرف ها و پرسش ها چون سرب بیرون می جهند... ۴

برای دقایقی، درد دست های شکنجه دیده اش را از یاد می برد و آنگاه، واپسین ترانه هستی اش را بر کاغذ می آورد:

”مادر عزیزم، یار و همسر عزیزم، خواهر عزیزم!

به دنبال زندگی و سرنوشت و سرانجام خود می روم. همه شما برای

من عزیز و مهربان بودید اما... نتوانسته ام جبران کنم، اکنون که پاک و شریف می میرم، دلم خندان است که برای شما پسر، دوست، شوهر و برادری نجیب بودم. همین کافی است. دوستانم زندگی ما را ادامه می دهند و رنگین می سازند. همه را دوست دارم زیرا زندگی پاک و نجیبانه و شرافتمندانه را می پرستیده ام. زن عزیزم... عمو تیغ تیغی تو راه را تا به آخر طی کرد... پوری جان... زندگی را دوست بدار و آن را پاک و خوب ادامه بده... انسان، نیروی همه معنویت ها را در خود احساس می کند... اکنون شعر زندگی را می خوانم که... به همه ما لذت واقعی می بخشد... خواهرم... در این لحظات، تمام عواطف حق شناسی ام نسبت به مادرم و تو و پوری جانم در دل و ذهنم متجلی است و با یاد شما و همه خوبان، زندگی را به صورت دیگر ادامه می دهم. بوسه های بیشمار برای همه یاران زندگی ام... ۵

واپسین روزهای تهمتن

ای عطر ریخته/ عطر گریخته/ دل، عطردان خالی و پر انتظار توست/ غم، یادگار تو است. (س. کسرابی)

سایه های خشم و خطر سراپای شهر را گشت می زند. کودتا، فرهیخته ترین و دلیرترین فرزندان خلق را به تجزیر کشیده است.

کرکس ها در آسمان می گردند و بوی خون دلاوران توده ای سرمست شان کرده است. کیوان اما از تکاپو نیفتاده و خانه اش پناهگاه ارتشیان توده ای است. پوری سلطانی رفیق و همسر کیوان از روزهای خون و خطر می گوید:

عباسی را هم گرفته اند و همه نگرانند. کیوان تازه رفته است که مادرش نگران و آسیبه سر، خرید روزانه را رها می کند و بر می گردد. رنگش شده است گچ دیوار: ”در آغوشش کشیدم و گفتم: مادر چه شده است؟ گفت: پوری! من نگفتم از این خانه آتش می بارد؟ همسایه ها روی بام، سربازها را نشانم دادند.“ (داده گان ۲). در آن روزها پوری و کیوان در یک خانه پنهان در خیابان خانقاه می زیستند. خانه ای که در آن به جز خواهر و مادر کیوان، سه رفیق نظامی محکوم به تیرباران نیز پنهان شده اند: سروان ها مختاری، محقق و مهدی اکتشافی: ”مرتضا این ها را مثل تخم چشم خود می پایید...“ (پیشین). پوری به بهانه ای بر بام می رود: ”سربازها با سرنیزه روی بام مشترک... ما و همسایه راه می روند ولی توجه شان بیشتر به خانه همسایه است.“ (همان جا). سپس باز می گردد و از رفقای حزبی اش می خواهد هرچه زودتر بگریزند. در کوچه کسی نیست. پوری، مختاری و محقق را می برد و سوار تاکسی می کند و باز می گردد. اکتشافی هم رفته است. مختاری به پوری گفته بود که آنها به خانه حاجی می روند: بعدها شنیدم افسری که هنوز شناسایی نشده بود سربازها را به خانه همسایه کشانده بود تا ما را از خطر پیگرد بیگانه‌اند. (پوری، پیشین). سرانجام کودتاگران از راه می رسند و پس از سه ساعت واریسی، مشت‌های روزنامه و سند حزبی از پستوی خانه می یابند. کیوان را چنانکه آمد اش و لاش می کنند و می برندش به قزل قلعه. پوری و فاطمه (خواهر

مرا نمی شناسید! من سرگرد زیبایی ام. همان که دو پای وارثان سا لاخانیان را با دست های خودم قطع کردم. حرف بزنید! برگه ”خیانت“تان را امضا کنید! (۱) من هم سیاحتگرم، کسی که در روزنامه هاتان به دشنام می کشیدید! زن و مرد اما روی برمی تابند. سیاحتگر و چند سرباز ساده دل به شاعر استوره ها یورش می برند: مشت است و لگد است و فنداق تفنگ.

مادر، شیون سر می دهد و زانو سست می کند. تهمتن ولی در زیر سم ضربه های دشمن در هم می پیچد، بی که شیونی، ناله ای و حتا یک آخ هم از دهانش برآید:

- داستان ژولیبوس فوجیک و همسرش به یاد آمد و استوار ایستادم. (۲) این را همسرش می گوید: دست از شکنجه که بر می گیرند - زن - ناباورانه می بیند که سخن سنج زمانه از زیر آوار مشت و لگد دژخیمان سرببر می افرازد. پنداری ”سروی آراسته از زمین سرببر کشیده و می رود تا به فلک برسد.“ (پیشین)

در بازداشتگاه، بازهم پافشاری دشمن است و سکوت معادار زن و مرد. با اشاره سرهنگ امجد (جانشین فرمانداری نظامی تهران) مرد را می آورند. دست هایش را از پشت بسته اند. چهره اش چنان درهم کوفته و خونین و مالین است که زن نمی شناسدش. - بازهم امضا نمی کنی؟

زن: نه!

- پس بریدش!

و این، واپسین دیدار دو دل داده عاشق، دو رفیق جان بر کف و دو انسان تراز نو است. اینک اما سال ها گذشته است و زن دارد یادمانده هایش را بر کاغذ می آورد:

- در زندان، همچون سنگ خارا ایستاد و حلاج وار، هر شکنجه ای را بر تافت. هر جا دستش رسید: پر دیوار گرمابه زندان، روی لیوان مسی، ته بشقاب فلزی و... با ناخن ها و هر چیز دیگر، کند و نوشت:

درد و رنج تازیانه، چند روزی بیش نیست/ رازدار خلق اگر باشی همیشه زنده ای (م. کیوان)

هم از این گونه بود که تهمتن حزب توده ایران - مهندس مرتضا کیوان - دو ماه و هشت روز پس از آغاز زندگی مشترکش با پوری سلطانی و تنها ۵۵ روز پس از بازداشتش به جاودانه ها پیوست. (داده گان ۲)

بامداد شست و هشتم

ای آتش افسرده فروختنی/ ای گنج هدر گشته اندوختنی/ ما عشق و وفا را ز تو آموخته ایم/ ای زندگی و مرگ تو آموختنی! (۱.۵. سایه)

کودتاییان اما ۲۷مین روز را برمی گزینند (۲۷ مهر ۱۳۳۳). روزی که خون نه دلاور توده ای میدان تیر لشکر دو زهری تهران را گل باران کرد. به راستی راز شماره ۲۷ در چی است؟ در چنین روزی است که دو رفیق توده ای - پوری و کیوان - پیوند زناشویی می بندند (۲۷ خرداد ۳۳). نیز در همین روزست که رفیق کیوان به شهادت می رسد (۲۷ مهر ۳۳). گفתי دژخیمان می خواهند با یادآورند این روز در ذهن پرس و جوگر استوره ایستادگی، به زانویش درآورند که اما کور خوانده اند.

۵/۳۰ بامداد؛ واپسین ترانه شاعر

سال بد/ سال باد/ سال اشک/ سال شک/... سال اشک پوری/ سال خون مرتضی/... زندگی دام نیست/ عشق دام نیست/ حتا مرگ دام نیست/ چرا که یاران گم شده آزادند/ سیامک و مرتضا و دیگران.../ وارثان و دیگران.../ آزاد و پاک... (احمد شاملو) ۳

دژخیمی، در سلول انفرادی کیوان را می گشاید و آوار دشنام و فریاد را بر سرش می ریزد: ”وصیت نامه ات را بنویس خاین توده ای!“ و کاغذ و قلمی را به سوبش پرت می کند. تهمتن، روی زانوانش می نشیند. لیختنی به زیبایی گل های بهاری بر لبش می شکند. یاد مانده ای از ذهنش می گذرد: ”دل من کوهساری است. چه باران های تند بر آن باریده. لاله ها بر آن دمیده. خارها بر آن خلیده. هزاران هزار خاطره آن را پوشانده. ظلم ها دیده.



و... در آستانه کودتا، چهار نقد کتاب برای ماهنامه شیوه نوشته بود که این واپسین شماره شیوه نیز همراه با دست نوشته های او به تاراج رفت. دغدغه اش برای فرارویاندن تراز علمی- ادبی رسانه ها چندان بود که یکبار برای شاملو نوشت برای بهبود کبوتر صلح بسیار کوشیده و این رسانه باید "آخوند بازی ادبی را کنار بگذارد...". و در اندیشه گسترش "هنری باشد که از مردم در آید و به مردم ارایه شود...".^۸

اتحادیه نویسندگان مطبوعات ایران

سدای تیشه آمد/ گفت شیرین/ کنار ماهتابی ها به مهتاب/ سدای تیشه آمد/ ماه تابید.../ سدا از تیشه فرهاد افتاد/ سدای گریه شیرین/ میان باغ تنهایی هزاران لاله از باران فرو می ریخت. (م. مشرف آزاد تهرانی، برای کیوان).

پی ریزی اتحادیه روزنامه نگاران ایران هرگز بی پشتکار و پیگیری کیوان به فرجام نمی رسید. با تک و پوی او بود که سرانجام پایه گذاران اتحادیه، هیات مدیره آن را برگزیدند: **علی کسمایی** (مدیر عامل)، **علی زرین قلم** (جانشین)، **مسعود برزین** و **مرتضی کیوان** (منشیان)، **جهانگیر افخمی** (خزانه دار)، **فرهنگ ریمن** (بازرس) و **محمد علی شیرازی** (ارزین حقوقی).^۹

بیش و کم پنج سال پس از پی ریزی این نهاد مردمی بود که رفیق کیوان دبیر وقت اتحادیه، لایحه نوین قانون مطبوعات کشور را بازدارنده آزادی رسانه های ایران ارزیابی کرد و در یک نامه رسمی به **دکتر محمد مصدق** (مهر ۱۳۳۱)، از این مرد آزاده خواست که در آن بازنگری شود. او این لایحه را "تخلاف اصل دوازدهم قانون اساسی و اصل بیستم متمم آن و ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر" خواند و نوشت دولت نباید "آزادی ها و حقوقی را که قانون اساسی برای مردم شناخته است محدود سازد یا از بین ببرد...". دبیر اتحادیه با اشاره به قانون سال ۱۲۸۴ خورشیدی (بی نیازی رسانه ها به پروانه انتشار) نوشت: "امروز که ۶۶ سال از... وضع قانون مزبور می گذرد... باید قوانینی وضع گردد که متناسب با پیشرفت زمان و... آزادی های اجتماعی بیشتر برای مردم باشد...". این لایحه اما دریافت همان پروانه پرسش برانگیز را هم در گرو موافقت یک شورای هفت نفره دولتی گذاشته بود، برای روزنامه نگاران "جرایم و مجازات هایی" پیش بینی کرده بود، انتقاد از ارتش و نشر باورهای اقلیت های دینی را در سایه گذاشته بود و...

کیوان از نگاه بزرگان شعر و سخن

بیچاره ندانست که چون می گریم/ گریب و نه آگاه که خون می گریم/ چون شب بگذشت و مستی آرام گرفت/ دانست که من با چه جنون می گریم/ (نیما یوشیج، برای کیوان).*

مرتضی کیوان، **رحمان هاتفی** روزگار خود بود. هر دو در اوج نبوغ و نوآوری و جوانی سهیستند*، تراژدی مرگ هر دو نه هرگز از یادها گریخت و نه حتی به آسانی در باورها گنجد. هر دو چنان مردمی و مهربان و فداکار بودند که دوستان و دشمنان جهان بینی شان با شور و شیفگی از آنان یاد می کردند و می کنند و سرانجام سخن ژرف بینانه **دمکریتوس**: "یک تن برای من ده هزار تن است اگر بهترین باشد" بر منش شیوای این هر دو راست می آید. کیوان به پاس شخصیتی از اینگونه تراز نو همواره کانون دوستی ها و مغز اندیشمند گروهی از بهترین های زمانه خود بود. از این دیدرس تنها با **صادق هدایت** و اندک شمارانی از این دست سنجیدنی است. این او بود که دگراندیشان حزبی و غیرحزبی را به هم می پیوست و دشواری هاشان را چاره جویی می کرد و کتاب هاشان را به چاپ می رساند. **احمد شاملو** در سوگواره ای برای کیوان گفته بود که نخستین روز آشنایی اش با او چنان بود که گویی "سد سال بود هم دیگر را می شناختیم... من از او بسیار چیزها آموختم". او برای من "یک انسان نمونه بود... من هیچ وقت نتوانستم درش را فراموش کنم، هیچ وقت... هر دردی برای آدمیزاد کهنه می شود. مرگ مادر، مرگ

ادامه پرواز بر فراز آشیانه سیمرغ...

کیوان) و **اختر** (همسر سروان مختاری) و فرزند خردسالش را هم جداگانه به زندان قصر می برند: "اختر به خاطر بچه اش بی تابی می کرد و من بیش از همه نگران او بودم. ما او را دختر خاله **مرتضا** و مهمان موقت مان معرفی کرده بودیم... تمام راه التماس کردم که اختر را آزاد کنند... [در زندان] یکی از افسران که شاید همان افسر ناشناخته [توده ای] بود چیزی در گوش **سرهنگ امجد** زمزمه کرد و او رضایت داد که **اختر** آزاد شود... [پوری، پیشین].

همه خرسندی **پوری** از این است که سه رفیق حزبی را به هنگام، گریزند است. غافل که **مختاری** و **محقق** در همان روز در خانه **حاجی** دستگیر شده اند!

۵۵ روز بعد به فرمان مستقیم شاه، کیوان را همراه با گروه نخست افسران توده ای: **سرهنگ ها سیامک، مبشری، عزیز، سرگردها عطار و وزیریان** و سروان ها و **اعظ قایمی، شفا و افراخته** تیرباران می کنند. زوزه گلوله ها اما نتوانسته بود فریادهای دلآوران توده ای را خاموش کند و آذرخش شعارهاشان تا دور دست آسمان را شکافته بود: **مرگ بر شاه خاین، پاینده باد مردم، زنده باد حزب توده ایران!**

استوره کیوان

کیوان من! به مرگ تو گریم هزار بار/ گریم به مرگ تو/ زیرا بهار عمر تو پُرمرد و سوز مرگ/ توفان صفت به خاک سیه ریخت برگ تو/ دانی چه بوده ای؟/ آن شاخه ای که پنجه قهرش فرو شکست/ آن خنده ای که بر لب این سهمگین سکوت/ یک لحظه، هم چو برق دمید و فرونشست... (نادر نادرپور، آبان ۱۳۳۳)

مرتضی کیوان در سپاهان (اصفهان) زاده شد. پدر آزاده و مهربانش دکاندار بود و پدر بزرگش - **حاج ملا عباس علی کیوان قزوینی** - آزاده مردی دانشور و از مشایخ بزرگ صوفیه بود. چندان که نشست های وعظ او شنوندگانی به انبوهی شهروندان قزوین داشت و در دانش تصوف کتاب ها نوشته بود. وی اما سرانجام از صوفیه دل برکند و کتابی نیز در رد آنان نوشت.

کیوان در ۱۶ سالگی پدرش را از دست داد و شد نان آور خانواده: پدرم رفت و "مرا در میان... درد و رنج زندگی تنها و بی یاور گذاشت... (۲). با این همه، مدرسه را رها نکرد و تا آن جا که توانست آن را پی گرفت (۶). پس از پایان دبیرستان به وزارت راه پیوست آنگاه دوره کارشناسی راه سازی را پیمود و به همدان گسیل شد. در همین شهر بود که خواهرش **فاطمه** از سرمای سخت، دچار روماتیسم قلبی شد. چندی نگذشت که پاکدامنی و پشتکار **کیوان** جایگاه اداری اش را چنان بر کشید که در بیست و دو- سه سالگی به جانشینی دفتر وزارتی وزیر راه در دولت **دکتر مصدق** دست یافت.

کیوان شیفته شعر و ادب پارسی بود و در شیونگاری (ادبیات) نوین ایران و جهان و به ویژه روسیه چیره دست بود و گاه نیز شعری می سرود:

من عزت نفس را به مستی ندم/ عقل و خردم، به دست پستی ندم/ در باغ بسی نشیبه و مستی باشد/ من مستی این، به نرخ هستی ندم.

بسیار پر خوانده بود و یک سوم درآمدش برای کتاب هزینه می شد: "چه می شود کرد؟ من عاشق کتابم... هفته ای نیست که کتابی نخریده باشم... (۷).

رفیق کیوان به یاری ذهن هوشیار و سخن سنج خود، بیش و کم، در ۲۰ سالگی به یکی از بزرگ ترین منتقدان کتاب آن سال ها فرا می روید و با بزرگان فرهنگ و ادب کشور نرد سخن می ریزد. وی همچنین نخستین ویراستار کشور و منتقد پر کار و پیگیر ادبیات ایران و جهان نیز هم بود. در آن سال ها که عکاسی حرفه ای هنوز در آغاز راه خود بود، عکس های هنرمندانه نیز می گرفت که این همه همراه با انبوهی از نوشته های وی در یورش کودتا از دست رفت. **کیوان** همچنین پایه گذار **انجمن ادبی شمع سوخته** (۱۳۳۰) بود و با بزرگانی همچون **نیما یوشیج، هوشنگ ابتهاج، احمد شاملو، دکتر محمد جعفر محجوب، سیاوش کسرایی و مهدی اخوان ثالث** این انجمن را می گرداند. هم زمان، مدیر داخلی و سپس سردبیر رسانه های **بانو جهان نو** بود و با نشریه های مردمی آن سال ها همکاری پیگیر داشت: دوهفته نامه **کبوتر صلح، پیک صلح، هفته نامه سوگند، به سوی آینده، ماهنامه شیوه، مصلحت، شهباز، نامه راه** (سپس به **راه نو** و **جهان نو** تغییر نام داد) و... در این زمره اند. وی اما انبوهی جستار ادبی، شعر، داستان، نقد کتاب و... را با این نام ها در رسانه های کشور نوشته بود: **مرتضی کیوان، م. کیوان، کیوان، م. ک، فروردین، م. گرایش، انبوس، دل پاک، سایه، بیزار، پگاه، سامان، مهتاب، آویده**

ادامه پرواز بر فراز آشیانه سیمرغ ...

پدر، ولی هیچ وقت غم او برابم کهنه نشده است... (۱۰).

دکتر محمد علی اسلامی ندوشن: «کیوان همه را به هم پیوند می داد... ادبیات نو و چپ، ما را به هم... می پیوست. در خانه ای تهیدستانه می زیست ولی در بیرون خانه همیشه خوش لباس، اتو کشیده و با کفش واکس زده می گشت. بخشی از درآمدش برای رفقا هزینه می شد و از این رو همواره بدهکار بود. یکی از همین روشن فکران! گروه ما به او پول با بهره سنگین وام می داد. دست و دل بازی اش با درآمدش نمی خواند. با چالاکتی حساب میزد دوستان را می پرداخت: «تا زمانی که حزب برو بیاد داشت به سوی آن نرفت. زمانی آن را طالب شد که در فشار تعقیب قرار گرفته بود.» (ص ۸۵-۸).

ایرج افشار: بیش و کم سد نامه و انبوهی عکس از کیوان داشتیم که از ترس ساواک همه را به چاه انداختیم. نامه هایی آکنده از نکته ها و نقدهای ادبی. او «جوانی فرهنگمند، مستعد و... سخن شناس و عاشق تازگی» بود. در مردانگی اش همین بس که چند روزی پیش از بازداشتش به خانه ما آمده بود و بسته ای از عکس ها و نامه ها و یادداشت های مرا داده بود که مبادا من هم گرفتار شوم. بعدها از دوستان دیگر شنیدم همین جوانمردی... را در حق آنها هم کرده بود... (۱۱).

احمد جزایری: آشنایی ما با کیوان پس از دو-سه دیوار به نزدیکی و صمیمیت... چندین ساله تبدیل شد... مرا به ترجمه داستان های ماکسیم گورکی، جان اشتاین بک یا سینکلر لویس، درایزر و... برمی انگيخت. یک روز که با او قرار داشتیم، نامه مادرم را می خواندم و از گلایه های او که چرا پاسخ نامه هایش را نمی دهم «گویا قاطر اشکی بر صورتم نشسته بود...» که مرتضا سر رسید و پس از آگاهی از موضوع پرسید چرا برای مادرت نامه نمی نویسی؟ «بهبانه کردم که فرصت نمی کنم... نمی دانم با چه تردستی... نشانی مادر مرا از پشت پاکت برداشت و در دیوار بعد ده پاکت تمبر شده با نشانی مادرم به دست من داد و گفت دیگر بهانه ای برای نوشتن نخواهی داشت...» و افزود: «ما انسان های ویژه باید از هر لحاظ نمونه صمیمیت و محبت و رفتار خوش باشیم...». در سال های ۱۳۳۰-۱۳۳۲ که بیکار بودم از من خواست «به خواهرش انگلیسی تدریس کنم»، نشست های آموزش زبان در یکی از کافه قنادی ها برگزار می شد و اگر خودش نمی توانست بماند، حساب میزما را می پرداخت و به زور هم که شده بود «حق تدریسی» به من می داد. همیشه در این اندیشه ام که آموزش انگلیسی بهانه ای بود که مرا از بی پولی درآورد. در روز کودتا که من در خانه یک دوست مشترک لورفته پنهان شده بودم، هرگونه خطری را به جان خریدم و یک کت و دوچرخه برابم آورد که در صورت نیاز بتوانم آسان تر فرار کنم. در آن روزها پیراهن سفید آستین کوتاه می پوشیدم و این «شانه وایستگی به ضد کودتا بود...» بدین گونه توانستم فرار کنم و دست کم در آن روز «از خطر در امان ماندم!» (ص ۹۸-۹۶).

نجف دریابندری: کیوان بیکار سر و ته یک نامه مرا زد و با امضای ن. بندر در کبوتر صلح چاپ کرد. بعدها چند نوشته و ترجمه دیگر را هم با همین امضا در آن رسانه به چاپ سپردم. «او در واقع اولین ویراستار ایران بود و خیلی از شعرها و نوشته ها و ترجمه ها پیش از چاپ از نظرس می گذشت و دستکاری می شد. گاه نوشته روی شیشه مغازه ها را... ویرایش می کرد و ما از دستش می خندیدیم...» (۱۲) توانایی شوکافا شده اش، کشف و پرورش استعداد دیگران بود. خود من یکی از آنها بودم. این او بود که دست من شهرستانی گمنام را گرفت و راهی را که پس از او پیومدم پیش پایم گذاشت. کیوان می توانست از آدم های سرد و کم عاطفه، دوستانی با احساس بسازد. «توده ای بود و توده ای هم مرد. بیشتر دوستان کیوان توده ای بودند، از جمله خود من...» برخی از آنها با گذشته خود بد شده یا وانمود می کنند که بد شده اند، «ولی هیچ کس را ندیدیم که با خاطره کیوان بد شده باشد...» پس از مهر ۱۳۳۳ که کسی نامی از او نمی برد، یک روز برگردان اولیور توئیست **چارلز دیکنز** به دستم رسید. مترجمش را که از سنخ ما نبود می شناختم. در صفحه نخست این کتاب با حروف درشت چاپ شده بود: «به یاد مرتضا کیوان»، از گستره دوستان کیوان شگفت زده شدم و به دلیری آن مترجم آفرین گفتم. این کیوان بود که برگردان وداع با اسلحه **همنگوی** را از من گرفت و چاپ کرد. (پیشین)

دکتر محمد جعفر محبوب: کیوان حقی بزرگ به گردن نسل من دارد. (۱۳)، بیش و کم همه قلم به دست ها پرورش یافته او هستند. قلم من نیز وامدار کیوان است. سال ها از سهیستن (شهادت) او گذشته و وجدان من «هنوز این مرگ را نپذیرفته است». نخستین جستار جدی من نقدی است بر «حافظ چه می گوید» **دکتر هومن** که با پافشاری کیوان نوشتیم. او این کتاب را به من داد که بخوانم و ببینم چگونه است؟ خواندم و چیزهایی در حاشیه اش نوشتم و دادم به

کیوان. او گفت: برادر همین ها را بنویس! گفتم: تو که می دانی من نویسنده نیستم. پافشاری کرد که باید بنویسی و نوشتم و او آن را در بانو چاپ کرد. بدین گونه شدم نویسنده. (پیشین)

شاهرخ مسکوب*:** کیوان «با مرگش زندگی را فتح کرد... و معلم زندگی من شد... در این سال های دراز نه تنها مرگ او از یاد نرفته که وجود ناموجودش پیوسته در خویشتمن من حضور داشته و گاه و بی گاه چراغی فراراهم نهاده است...» (ص ۹). «چرا یاد او... کهنه نمی شود؟ و مثل سروی در روح من ایستاده است؟ چرا داغ او از یاد نمی رود...؟» پوری درباره نخستین دیدارش با او گفته بود: «پس از نیم ساعت گفت و گو به نظر رسید سال ها است با هم دوست و آشنا بوده ایم...» در آن سال ها منظومه سرود انسان را نوشته بودم که او از من گرفت و چند روزی بعد ویراسته آن را همراه با پیشنهادهایش پس داد. همین کار را با یکی از نخستین ترجمه های **دکتر محبوب** هم کرد. همچنین داستان پیام بالزاک را سراسر ویراست و برای چاپ آماده کرد. (ص ۵، ص ۱۳ به بعد)

نقدها و بررسی های کیوان

ای شاعری که شمع جوانی ات شد خموش/ در زیر آسمان غمین سپیده دم/ بی شک نبود جان تو غافل ز سیر کار/ روزی که هشته ای به سیل طلب قدم/ قلبی که بود منبع الهام و شعر و راز/ از جور خصم شد گل پولاد مانمش/ چشمی که بود پر ز نگاهی زمانه سنج/ آویخت مرگ پرده تاری ز روزتس... (احسان تبری).

رفیق کیوان چنان نکته سنج و ژرف کاو و نمونه وار بود که بسیاری از دانشوران آن روز ایران که این انسان فرهیخته و تراز نو را از نزدیک نمی شناختند او را شیوانگاری سالخورده می پنداشتند. او به یاری زیبایی شناختی رئالیستی و روش آزاده وار و مردم باورانه خود، هرگونه رویکرد شیوانگاشتی را به ارزیابی و رمزگشایی می نشست و آماج نقدهای استه تیستی و منشمند خود را، کاربست «هممدردی معنوی» می دانست. نگاهی که در آهنگ شیوه نمایی ادبی برای نوکوان داستان نویسی ایران بود به بررسی اسلوبی و سیستمیک زمان های نام آوران جهان می نشست: «دم از دست نوشته های گورکی آرام نمی گیرد... نرم و آرام و بی هیچانی می نویسد...» غوغایی از ساده نویسی و به گفته پوری جان (همسرش) خدای ایزرواسیون (نگرش و دید و بررسی...) است. برای **گورکی** هیچ چیز توصیف ناپذیر وجود ندارد. همچون **بالزاک** «هیچ چیز از زیر دست و چشم گورکی در نمی رود...» (پیشین). در واگویه حالت های مردم و «صحنه های داستان خود هیچ چیز را فراموش نمی کند...» (ص ۲۲۰ به بعد). کیوان سپس به زمان **آرتامانف های گورکی** می پردازد و می گوید که نویسنده در پس زمینه زندگی یک خانواده، از پدر بزرگ تا نوها، همدانش و فرارفت بورژوازی روسیه را به پرهیب کشیده و توصیف آدم های داستان او باور نکردنی است. بدین گونه، گرداندن داستان های **گورکی**، خوشه های خشم **اشتاین بک**، تراززدی آمریکایی **درایزر** و کارهای **سینکلر لویس** و **آبرمانز** و... را به دوستانش پیشنهاد می کند. رفیق کیوان در نامه ای به **فریدون رهنما** می نویسد: «دلم می خواهد بالای بلندترین کوه ها بروم و به فضا، به آسمان و به افق سرکوفت بزنم که با همه بزرگی، فناوری و دوری، نصف بزرگی و وسعت عشق من نیستید حقیرها... قرن ما بهترین آموزگار ما است و... شعارچین است: ... وازگونی بساط پوسیده امروزی و برقراری دمکراسی توده ای...» (پیشین). آنگاه با اشاره به **احمد شاملو** می نویسد جستار فرمالیسم دشمن هنر را که در مجله ادبیات شوروی چاپ شده بود دادم برگرداند و در آهنگ صبح چاپ کند. در روزگار جبهه متحد خلق، شعر **آراگون** آموزنده است. شعرهای **الکساندر پتوفی** (شاعر انقلابی و سهیستای مجار) شراره ای است که می سوزاند. **پتوفی** همیشه حرف دلش را بی هیچ ترس بر زبان می آورد: «چه خوشبختی توانایی!». او در همین نامه می افزاید که **نیما** از مازندران آمده و «قطعهنامه جبهه واحد را امضا کرده است...». **کسرایی** شعری برای قلب خود سروده است. برادر شاعر می گفت در این شعر سخنی از مردم نیست! در شگفتم که چگونه می شود این شعر از مردم جدا باشد! عشق شاعر «چه به مردم و چه به معشوقش»، اگر گوهر هنر در آن باشد گیرا است. هنر، برکنار از مردم نمی تواند پدید آید.

کیوان همچنین به فیلم های بیگانه و مکبث **اورسن ولز** می پردازد و می نویسد: «خود شهاب را باید دید، تعریفش چه سودی دارد؟»: درباره زیرنویس فیلم ها با دوستم **دکتر کوشان** سردبیر مجله عالم هنر گفت و گو خواهیم کرد، شاید بتوان برای بهبود نریشن های فیلم کاری کرد. از پاریس و ژنو درباره جستارهای تازه **ژان پل سارتر** برایم نوشته اند. این آقا از سایه رسانه هایی که کمونیست ها را خشمناکه ثروتی به هم زده و حالا گویا در اندیشه دلجویی بر آمده است: «من دیگر از این مرد محترم نه چیزی می خوانم و نه کاری از او دارم...» (همان جا).

ادامه پرواز بر فراز آشیانه سیمرغ...

نیز در نامه ای به شاملو می نویسد که **سیاوش** شعر با تقدیم احترامات فائزه اش را برای کارگران خوانده و آنها "من را پسندیده اند. جرقه ها شروع شده اند. امید ما روشن می شود. به دنبال راهی می رویم که کارگران بیسندند. مردم، هنر اصیل می خواهند و هنرمندان از آنها نیرو. این داد و ستد است که هنر را به شکل شایسته زمان خود خواهد رساند...". همچنین در نامه ای برای **سایه** به شعر پایان برای آغاز او می پردازد و می گوید: "هنرمند می تواند معشوقش را با همه مردم دوست بدارد. کافی است شاعر، رضوی دردها و رنج های بشر باشد و در این میانه، با یکی از مردم - معشوقه خود - نیز سخن بگوید. فدا کردن یکی برای دیگری" نادرست است. مردم شاعری می خواهند که پردازنده "دردها، خشم ها، امیدها و شادی های آنان باشد...". رفیق کیوان در نامه ۲۷ دی ۳۲ خود به **سیاوش کسرائی** می نویسد: "این توقیف و تبعید و زندان { پیش از واپسین دستگیری اش } را از خود بیرون آورد... آموختم که... بیهوده گذراندن ها را باید با کار کردن و آموختن جبران کرد... وطن ما نه تهران است و نه بابل. هم این دو شهر است هم خارک، هم فلک الافلاک و هم سایر زندان ها..." (پیشین).

نیز در یادداشتی برای **مصطفی فرزانه** (۸ ص ۱۵۷ به بعد) از دختر رعیت به **آذین** و سروده طنزآمیز **ابراهیم از استاد ابوتراب جلی** یاد می کند و می نویسد که با **سایه** و **سیاوش**، فیلم شب هزار چشم دارد **ادوارد جی رابینسون** را دیده و فیلم "به جز موزیک و چند مینر سن عالی چیزی ندارد. اما بازی این مرد (رابینسون) به راستی تماشایی است..."

و اینکه به اشاره های جستجوگر ریخته کیوان به سینمای آن روز ایران و جهان نشانگر چیرگی او بر رسانه سینما نیز هست. در آن سال ها که اندک شمار منتقدان سینمایی همچون زنده یاد **طغرل افشار**، بازنمایی داستان فیلم ها را - بیش و کم - با نقد و سنجش آن یکی می گرفتند (!) بی گمان رفیق ارجمند ما کیوان نخستین منتقد کارآموده سینما نیز بوده و این خود بر تابنده منش سنجشگر و چند سویه او است. وی با بیشتر ناشران و کتب فروشان تهران آشنا بود و از همین رهگذر، ده ها کتاب ارزشمند را به چاپ رساند. این او بود که زمینه ساز ترجمه و نشر گروهی چه می دانم؟ از زبان فرانسه شد. نیز با رایزنی و پیگیری وی بود که **انتشارات امیرکبیر** چاپ آفرینه های **صادق هدایت** را به گوئی ای ابرومندان به گردن گرفت. **عبدالرحیم جعفری** مدیر وقت امیرکبیر (که بنیاد مستضعفان آن را بالا کشید) گفته بود که میانجی امیرکبیر و همچنین پدیدآورندگان کتاب، کیوان بود. (۱۴) در میان نوشته های پراکنده کیوان همچنین به نقدهای او بر آفرینه های بزرگان فرهنگ و ادب کشور و پاسخ های آنان بر می خورم که این همه نمودار تیزنگری و ارزش سخن سنجی های استه تیسستی (زیبایی شناسانه) و جامعه انگارانه او است: محمد علی جمال زاده، م. فرزانه، دکتر نصرالله فلسفی، فریدون رهنما، دکتر مهدی حمیدی شیرازی، حسینقلی مستغان، احمد شاملو، سیاوش کسرای، علی کسامی و... از آن زمره اند. دریغ که نامه مردم حتما گنجایش فهرست کردن تیرهای شماری از این همه را نیز ندارد. در این نوشته ها به بیش از ۳۲ نقد ادبی و ۳۴ نوشته فرهنگی و اجتماعی برمی آوریم که بیش از ده جستار آن درباره زنان و دست کم چهار نوشته آن دیدگاه و زیست نامه بر کتاب های **مرورید جان اشتین بک** (گردیده دکتر محبوب)، دیوان های شعر **رضوان همدانی** و **غبار همدانی** و **سیاه مشق** شاعر فرهیخته **هوشنگ ابتهاج (سایه)** است. نیز از او انبوهی نامه به همسرش **رفیق پوری سلطانی** و بزرگان شعر و ادب آن روز ایران در دست است که یکایک آنها آکنده از مردم باوری، سوسیالیسم، دمکراسی و بهترین آرمان های انسانی است.

کیوان از نگاه همسرش پوری سلطانی

کیوان من! به مرگ تو گریم هزار بار / گریم به مرگ تو / زیرا بهار عمر تو / پرمرد و سوز مرگ / توفان صفت به خاک سیه ریخت برگ تو... / قربانی ستوده این نسل سرکشی / کز مرگ جان نبردی و مردی به کارزار... / **نادر نادرپور**، آبان ۳۳.

رفیق **سلطانی** زندگی نوینش را با **کیوان** در یک خانه مخفی آغاز کرد. خانه ای که به جز سه ارثی گریخته از حکم غیابی مرگ، برگزار کننده گاه و بیگاه نشست هایی بود که در آن سرهنگ ها **سیامک** و **میشری** و **سبزواری** و سرگردها و **کیلی** و **بهبادی** می آمدند و می رفتند: "مرتضا یک دقیقه بیکار نبود. از ۳۰ تیر به بعد، فقط سری به اداره می زد و تقریباً تمام اوقاتش را برای حزب کار می کرد..." (۵، ص ۷۳). "...به نهضت زنان معتقد بود و شاید به همین

دلیل مدت ها سردبیری مجله بانو را داشت... مرا تشویق می کرد مقالات خانم فاطمه سیاح را جمع آوری کنم... شدیداً فعال بود و من به او غبطه می خوردم. روزی به مرتضا گفتم چرا من نباید مثل سابق کار کنم؟ گفت در این باره با حزب صحبت خواهیم کرد و دلناریم داد که "کاری که می کنی خود بسیار ارزشمند است..." **کیوان** در یادداشتی نوشته بود: "من پوری را خیلی بیشتر از یک همسر، به چشم یک رفیق والای خودم نگاه می کنم... پیش... هیچ کس این قدر فروتن... و پر آزر نموده ام که پیش پوری هستم. من پوری را جوهر عشق خود می بینم...". اوهمه مردم را دوست می داشت. به انسان - این جوهر هستی - عارفانه احترام می گذاشت... "دوستانش با "لیدیشه های گوناگون به او اعتماد و اعتقادی عجیب داشتند..." با دوستان کارگر و ادیبش بیش از دیگران اخت بود. (پیشین)

در **منطق الطیر عطار**، سخن از انبوه پرندگانی است که ستیغ ها و گریوه های توفانی و سخت گذر را در می نوردند و سرانجام بر فراز چکاد برف پوش و گیج کننده **قاف**، هنگام که پرده از اینه رازناک البرز کوه بر می گیرند به جای **سیمرغ** افسانه ای خود را و تنها خود بالنده و فرازپوشان را در می نگرند. رفیق ژرف بین ما مهندس **کیوان** اما سیمرغی بود که فرهیخته ترین های روزگار او بر بلند آشیانه شورانگیز و شکر و وی هرچه درنگریستند جز او و شخصیت شیوا و شگفت وار او ندیدند.

سخن از بودن و نبودن یا وسوسه این هر دو نیز هم نیست که طرحی نو در افکندن است و **پرواز بر فراز آشیانه سیمرغ**: باید از رود گذشت / باید از رود اگر چند گل آلود گذشت

(۱) در سراسر این جستار، نامه ها، نوشته ها و گفتارها برای یکدستی متن و تا آنجا که بایسته می نمود - در عین وفاداری به درون مایه ها - ویرایش شده اند. واگویی های هم سنگ با شیوه نوشتن این یادنامه اما در میان گیومه آمده اند. در این جستار همچنین، واژه های فارسی مانند: **سد(صد)**، **شست(شصت)**، **سد(صد)**، **تبری (طبری)** و... با الفبای فارسی - و نه تازی - نوشته شده اند.

(۲) پوری سلطانی، ماهنامه دنیا، ارگان حزب توده ایران، شماره سوم، آبان ۱۳۵۸، ص ۶۱ تا ۷۹

پوراندهخت سلطانی، زاده ۱۳۱۰ خورشیدی، از پایه گذاران دانش کتابداری و داده رسانی ایران و برنده جایزه گسترش دانش از انجمن کتابداری و اطلاع رسانی ایران است. پس از شهادت کیوان، یک چند به آن سوی مرزها رفت و در بازگشت، مرکز کتابداری کشور را پی ریخت و خود نیز عضو هیات علمی آن شد. سپس به عضویت گروه علمی دانشگاه تهران درآمد و نیز بر کرسی استادی گروه کتابداری کتابخانه ملی ایران نشست.

(۳) بندهایی که نام دلاوران توده ای در آنها آمده، در همه نسخه های شعرهای شاملو سانسور شده و از نسخه دست نویس شاملو نزد پوری سلطانی گرفته شده اند.

(۴) از نامه ۲۳ فروردین ۱۳۳۳ کیوان به پوری

(۵) کتاب مرتضا کیوان، شاهرخ مسکوب، نشر کتاب نادر، چاپ دوم ۱۳۸۲، ص ۵۳ به بعد

(۶) م. کیوان، جستار حساب زندگی، تهران ۱۳۳۲

(۷) م. کیوان، یادداشت ۲۰ دی ۱۳۳۲

(۸) کتاب بن بست، م. فرزانه، چاپ سرشار پاریس ۱۹۹۱، ص ۳۲۵ به بعد

(۹) روزنامه ستاره، ۲۰ اسفند ۱۳۲۶

*این رباعی در دفترهای شعر نیما نیامده و از نسخه دست نویس نیما نزد سیاوش کسرای آمده است

**شهادت، معرب واژه پهلوی سهیستن و سهیستا (شهید) است

*** شاهرخ مسکوب در یادداشت **در مقام دوستی در کتاب مرتضا کیوان** و نیز در بخش **یاد کیوان** در همین کتاب کوشیده است به شیوه ی فکت گزینی (خواست اندیشی) و "تحلیل" پرسش ناک خود از تصویر کیوان در دادگاه نظامی، چنین وانماید که گویا کیوان پس از دستگیری، از حزب خود که تا به آن اندازه شیفته اش بود دل سرد شده است! غافل که واپسین شعار رفیق کیوان در برابر جوخه ی آتش "زنده باد حزب توده ی ایران" بود.

(۱۰) مجموعه اشعار شاملو، چاپ اول، آلمان غربی، ص ۶۰۶

(۱۱) ماهنامه آینده، سال ۱۳۷۱

(۱۲) گفت و گوی ناصر حریری با ن. دریابندری، چاپ کارنامه ۱۳۷۶، ص ۴۶ به بعد.

(۱۳) ایران نامه، سال ۱۴، ش ۲، بهار ۱۳۷۵

(۱۴) ماهنامه بخارا، بهمن و اسفند ۱۳۷۷

تحریم های اقتصادی به زیان چه کسانی است؟

مجری برنامه می پرسد: "ما شنیده ایم که [در عراق، بر اثر تحریم ها] بیش از نیم میلیون کودک جان خود را از دست داده اند، یعنی بیش از تعداد کودکانی که در هیروشیما مردند؛ آیا این اقدام ارزش چنین هزینه ای را داشت؟"

"مادلین آلبرایت"، وزیر خارجه آمریکا در سال های ۱۳۶۸ (۱۹۹۰) ، با صراحت پاسخ می دهد: "ما معتقدیم که ارزش آن را داشت" [برنامه "۶۰ دقیقه"، ۱۳ دیهشت ماه ۱۳۷۵ (۱۲ ماه مه ۱۹۹۶)].

به دنبال اعلام و به کارگیری سیاست تحریم نفتی ایران از سوی "اتحادیه اروپا" در بهمن ماه سال گذشته، بار دیگر و در ادامه عدم توافق بین ایران و اتحادیه اروپا در مورد مسئله های مورد اختلاف، اتحادیه اروپا در جلسه خود در ۲۴ مهرماه، تحریم های بیشتری را بر ضد ایران آغاز کرد که شرکت ملی نفت ایران و ۲۵ شرکت وابسته به آن، شرکت ملی گاز ایران و شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی ایران را دربر می گیرد.

در همین باره، وزیر امور خارجه انگلستان، ویلیام هیگ، با قبول تاثیر این تحریم ها بر زندگی مردم، بدون پرداختن به پیامدهای فلاکت بار آن در زمان حال و در دراز مدت در آینده، تحریم ها را در نهایت به سود مردم ایران می داند، و می گوید:

"همان طور که پیش تر گفتیم من از اینکه تحریم ها بر اقتصاد ایران تاثیر گذاشته را رد نمی کنم. ولی هدف نخستین ما برای فشار آوردن بر حکومت ایران ضربه زدن به مردم عادی نیست. واضح است که بر زندگی مردم عادی تاثیر می گذارد. اما حل مناقشه هسته ای به نفع همان مردم ایران نیز هست. بدترین چیز برای مردم ایران این است که حکومت شان برنامه هسته ای را ادامه دهد. چرا که این موضوع یا به جنگ ختم می شود یا به گسترش تسلیحات هسته ای در خاورمیانه" (مصاحبه با "رادیو فردا"، ۲۴ مهرماه ۱۳۹۱).

به رغم آغاز این تحریم ها، "اتحادیه اروپا"، در روز ۲۸ مهرماه، و در نشست سران خود، بار دیگر ایران را به تحریم های بیشتر تهدید کرد.

به دنبال تصمیم های اخیر اتحادیه اروپا، دایره تحریم های اقتصادی ایالات متحده و کشورهای اروپایی به دور کشورمان هرچه تنگ تر شده است، که نتیجه آن افزایش نابسامانی های بیشتر اقتصادی، تورم در قیمت کالاهای ضروری، و تلاطم بی سابقه در بازار سکه و ارز بوده است. قیمت ارزهای معتبر خارجی به بیش از ۳ تا ۴ برابر رسیده است، قیمت ارزاق عمومی نجومی شده اند و بیماران نیز در دست یابی به داروهای ضرور خود با مشکل های جدی ای رویه رو شده اند که زندگی شان را در معرض خطر قرار داده است. کشورهای اروپایی و ایالات متحده مدعی اند که، با افزایش تحریم های اقتصادی می توانند رژیم ولایت فقیه را به تجدید نظر در "سیاست های اتمی" خود وادار کنند، و در نتیجه امیدوارند که از طریق آن زمینه های "تغییرهای سیاسی" در ایران را فراهم آورند. و البته سران رژیم ولایت فقیه با دروغ پردازی و عوام فریبی و به رغم وخیم تر شدن جدی شرایط اقتصادی برای زحمتکشان، تحریم ها را بی اثر می خوانند و همچنان مدعی اند که مردم در شرایط "خوبی" به سر می برند، و تلاش می ورزند تا بر نابسامانی اقتصادی حاکم بر کشور سرپوش بگذارند. محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری دولت کودتا، چندی پیش مدعی شد که، ذخیره های ارزی کشور آن قدر وسیع است که اگر تحریم ها سال ها هم ادامه پیدا کند، ایران تحمل آن را خواهد داشت!!

با نیم نگاهی به خبرهای منتشر شده در مطبوعات مجاز کشور، بی اعتباری گفته های احمدی نژاد و سران رژیم به روشنی آشکار می شود. صدمه های ناشی از به کارگیری تحریم در عرصه های اقتصاد و تولید، به توقف تولید در برخی صنایع، و پائین آمدن محسوس سطح تولید در دیگر واحدهای تولیدی منجر گردیده است. کمبود مواد اولیه، ماشین آلات صنعتی، و لوازم یدکی، تعطیلی برخی شرکت های تولیدی، از جمله در عرصه تولید برق، را به طور عملی موجب شده اند. میلیون

ها کارگر یا شغل خود را به دلیل تعطیلی واحد های تولیدی از دست داده اند و یا اینکه ماه ها حقوق نگرفته اند. به عنوان مثال، می توان به نمونه فیلم ویدئویی بی که روز ۳۰ فروردین ماه روی شبکه اینترنت قرار گرفت اشاره کرد. در این فیلم ویدئویی که در جریان سفر استانی هیئت دولت کودتا به استان هرمزگان برداشته شده بود، به وضوح دیده می شود که پیرمرد کارگری خود را به خودروی محمود احمدی نژاد و هیات همراه او در بندر عباس می رساند، و فریاد می زند: "احمدی نژاد من گرسنه ام، گرسنه ام، حقوق نگرفته ام."

به راستی سیاست تحریم ها به سود چه کسانی تمام می شود؟ نگاهی به تاثیر این تحریم ها در چند مدت اخیر به خوبی نشان می دهد که بالاترین صدمه ها در حال حاضر به مردم عادی و زحمتکش کشور وارد شده است، صدمه هایی که در آینده به طور یقین بدهای وسیع تر و هولناک تری به خود خواهد گرفت.

تجربه سال های ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۲، در رابطه با کشور همسایه مان، عراق، در دوره حکمروائی صدام حسین، حاکی از آن است که تحریم های اقتصادی در خلال بیش از یک دهه نه تنها قشرهای وسیعی از مردم عادی کشور عراق را به فقر سیاه کشاند، بلکه در نهایت به ویرانی اقتصادی کشور و ایجاد ناهنجاری های دیرپا و غیر مرسوم، از نظر اجتماعی- فرهنگی، انجامید. آغاز تحریم های سیستماتیک بر ضد یک کشور، در عمل جنگ تمام عیاری است که نه با رژیم حاکم بلکه بر ضد مردم و زحمتکشان آن کشور صورت می گیرد.

آنچه که تجربه عراق نشان می دهد آن است که حمله به عراق در اسفند ۱۳۸۱، اشغال و کنترل آن، سر آغاز جنگ ایالات متحده با مردم عراق نبود، بلکه این جنگ سال ها پیش از آن و با شروع تحریم ها از سوی ایالات متحده و متحدانش بر ضد مردم عراق آغاز شده بود، جنگی بر ضد مردان، زنان، و کودکان عراقی؛ جنگی که در وهله اول به آسیب پذیرترین قشرهای یک جامعه، به زحمتکشان، سالمندان، کودکان و معلولان، صدمه زد. جنگی که با آغاز خود، و سال ها پس از پایانش، فاجعه های عظیمی را به صورتی خشن و دردآور در حیات اجتماعی و فرهنگی عراق موجب شد و اثرهای خود را باقی گذاشت، فاجعه هایی که همچنان و با شدت تمام با زندگی مردم این کشور عجین شده اند.

شاید نزدیک به یک دهه پس از حمله و اشغال نظامی عراق دیگر سخنی از تحریم ها در رابطه با این کشور در میان نباشد، و شاید دیگر بمباران های هوایی و شلیک گلوله های توپ های دوربرد را شاهد نباشیم، و شاید به ندرت یک تانک آمریکایی را در خیابان های بغداد ببینیم، و یا در حال حاضر، سربازان آمریکایی کمتری در معرض دید مردم باشند، سربازانی که در زمان اشغال عراق، با خشن ترین، غیر انسانی ترین، و وحشیانه ترین شیوه ها، علاوه بر به دست گرفتن کامل مهار سیاسی و اقتصادی کشور، و قیچانه ترین اهانت ها را به مردم عراق روا داشتند.

شاید برای بسیاری در خارج از مرز های عراق واقعیت اثرهای مخرب به جا مانده از یک دهه تحریم ها و پس از آن جنگ و اشغال این کشور بر زندگی مردم، و فاجعه های انسانی، اجتماعی، و اقتصادی بر آمده از آن ها، چندان ملموس نباشند، فاجعه هایی که اشاره به بخش کوچکی از آن ها می تواند عمق مصیبت هایی را که زخم ها و نشانه های آن نسل ها بعد از نسل بر حیات اجتماعی- سیاسی عراق نقش و حک کرده است، بسیار نمایان تر سازد.

روزنامه "اینترناشنال هرالڈ تریبون"، تیرماه ۱۳۸۶ (ژوئیه ۲۰۰۷)، در باره شرایط انسانی مردم عراق نوشت: "یکی از بزرگ ترین فاجعه های انسانی، و به سرعت در حال گسترش، در عراق جریان دارد که در زمره کوچک ترین کشورها است. بیش از ۴ میلیون نفر، یک نفر از هر هفت نفر عراقی، از خانه های خود گریخته اند، که این گریز وسیع ترین جابه جایی مردم در چند دهه اخیر در خاور میانه بوده است. ادامه خشونت ها نه تنها سبب مرگ بسیاری از غیر

ادامه تحریم های اقتصادی ...

نظامی ها شده است (قریب یک صد کشته در هر روز)، بلکه همچنین سبب کندی نقل و انتقال ها و محدودیت نیروهای کمک رسان، از جمله مددکاران، شده است که این امر نیز دسترسی به خدمات عمومی را محدودتر ساخته است، و این به مفهوم وخیم تر شدن شرایط زندگی مردم است ... تمامی این ها به این معناست که قریب ۸ میلیون عراقی در حال حاضر به کمک های انسانی و امنیت نیازمندند؛ از جمله بیش از ۲ میلیون نفر از آنان به کشورهای همجوار پناهنده شده اند و ۲/۲ میلیون نفر نیز در داخل کشور آواره اند، و اکثریت آنان نیز زنان و کودکان اند.

پیش از اشغال نیز روند طولانی تحریم ها آسیب های انسانی و اجتماعی جبران ناپذیری را به مردم عراق تحمیل کرد که برای جبران بخش بزرگی از این آسیب ها، در بهترین شرایط، به ده ها سال برنامه ریزی دقیق، سرمایه گذاری های وسیع، و کار سخت نیاز است.

“یونیسف” در گزارشی با اشاره به تحول های عراق و شرایط کودکان می نویسد: “... به دلیل ده ها سال جنگ و تحریم ... ۱۵ میلیون کودک عراقی با چندین مسئله جدی مواجه اند، که از آن جمله

هر ساله حدود ۳۵ هزار نوزاد پیش از رسیدن به یک سالگی می میرند؛

بیش از ۵/۱ میلیون کودک زیر ۵ سال دچار سوء تغذیه اند؛ نزدیک به ۷۰۰ هزار کودک از تحصیلات ابتدایی محرومند و صدها هزار نفر پیش از پایان تحصیلات وادار به ترک تحصیل می شوند؛

۵/۲ میلیون کودک دسترسی به آب سالم ندارند و ۵/۳ میلیون نفر دیگر به سیستم فاضلاب دسترسی ندارند؛

قریب ۸۰۰ هزار نفر بین سنین ۵ تا ۱۴ سال کار می کنند [گزارش یونیسف، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰ (۹ ماهه ۲۰۱۱)].

نیز، بنا به گزارشی از “بی بی سی”، ۵ خردادماه ۱۳۷۹ (۲۵ ماه مه ۲۰۰۰)، میزان مرگ نوزادان در عراق بین سال های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸ (۱۹۸۴ تا ۱۹۸۹) برابر با ۴۷ نوزاد در هر هزار تولد بود که پس از به اجرا در آمدن تحریم ها، این رقم بین سال های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۸ (۱۹۹۹ تا ۱۹۹۹) برابر با ۱۰۸ کودک در بخش جنوبی عراق بود و در شمال کشور این رقم بر ۱۳۱ کودک بالغ می شد.

همچنین بنا به گزارشی دیگری از یونیسف، در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) بیش از ۲۰ درصد از کودکان عراقی، به دلیل شرایط اقتصادی وخیم، مهاجرت های عمومی و اجباری از تحصیل باز مانده اند، که به دنبال آن افزایش بی سابقه ای در تعداد کودکان کارگر دیده شده است، و این در حالی بود که در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) در عمل “هیچ” کارگر خردسالی در عراق وجود نداشت. بنا به همین گزارش، میزان درآمد سرانه در عراق از ۳۵۱۰ دلار در سال ۱۳۶۸ (۱۹۸۹)، به ۴۵۰ دلار در سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) کاهش یافت، که دلیل آن افت سریع ارزش دینار عراق بود. این کاهش دینار در واقع از کاهش شدید قدرت خرید مردم حکایت می کرد. گزارش در ادامه می گوید: “عراق در زمره معدود کشورهای خاورمیانه بود که بر تحصیل زنان سرمایه گذاری کرده بود، اما با وخیم تر شدن شرایط اقتصادی و با افزایش نظامی گری، عده زیادی از زنان خانه نشین شدند، و در نتیجه، روندی افزایشی در کاهش موقعیت های شغلی برای زنان آغاز گشت.”

پس از به کارگیری نوع های متفاوتی از تحریم، از نوع گسترده تا “هوشمند” در طول بیش از یک دهه، و بمباران های ایالات متحده و انگلستان و متحدان ناتوی آن ها، شرایط زندگی مردم هرچه وخیم تر شد، و صدمه های آن علاوه بر تخریب محل زندگی و کار مردم، فاجعه های دراز مدت اجتماعی و انسانی را نیز به همراه داشت. مردم عراق هنوز با این فاجعه ها درگیرند، و به طور یقین تا سال هایتمادی با پیامدهای آن دست به گریبان خواهند بود.

در سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۸)، بین روزهای ۲۵ تا ۲۸ آذرماه (۱۶ تا ۱۹ دسامبر)، عملیاتی به نام “روبه صحرأ” آغاز شد که بنا به گزارش

روزنامه گاردین، از آغاز این عملیات تا آبان ماه ۱۳۷۹ (نوامبر ۲۰۰۰)، انگلستان با بیش از ۸۴ تن بمب، منطقه های جنوبی و شمالی عراق را بمباران کرده بود، در حالی که در شش سال پیش از آن، در جریان پایان دادن به اشغال کویت از سوی عراق، این رقم برابر با ۵/۲ تن بود. ایالات متحده نیز در همین مدت با بیش از ۸۵۰ تن بمب این منطقه ها را بمباران کرد (گاردین، ۲۱ آبان ماه ۱۳۷۹ [۱۱ نوامبر ۲۰۰۰]). طبق گزارش رسانه های جهان، مواد رادیو اکتیو به کارگرفته شده در ساختمان برخی از این بمب ها، آلودگی های جدی و دیرپای محیط زیستی را باعث شده اند. آلودگی محیط زیست در پس این بمباران ها، فاجعه انسانی دیگری را پدید آورد که از نمونه های بارز آن، افزایش سرطان خون و سرطان سینه بود که در واقع بالا ترین آسیب ها را به کودکان و زنان تحمیل کرد.

بنا به یک گزارش تحقیقی که از سوی دانشکده پزشکی بصره، در سال ۱۳۸۶ (۲۰۰۷)، انتشار یافت: “حداقل ۴۵ درصد از مرگ و میرها در استان های جنوبی، به دلیل سرطان بودند ... بیشترین تعداد مرگ ها در بصره و میسان به دلیل سرطان بود (منطقه هایی که بیشترین بمباران ها در آنجا صورت گرفت). در آنجا سرطان خون در میان کودکان در مقایسه با سال ۲۰۰۵، ۲۲ درصد افزایش نشان می داد. در میان زنان نیز سرطان سینه در مقایسه با سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵)، بیش از ۱۹ درصد افزایش یافته بود.” همچنین: “به دلیل نشر مواد رادیو اکتیو [ناشی] از بمباران های ایالات متحده و انگلستان عده زیادی از کودکان با نقص عضو متولد شدند. هر روز سه کودک (در منطقه های بمباران شده) به هنگام تولد یا با نقص عضو ارگان های داخلی به دنیا می آمدند و یا بدون اندام های خارجی بودند.

این ها تنها بخش ناچیزی از فاجعه هایی است که به دلیل تحریم ها و سپس جنگ اعلام نشده، قبل از آغاز تجاوز نظامی و اشغال نهایی عراق در افسندماه ۱۳۸۱، بر سر مردم عراق آمده است، و بررسی عمیق تر آن ها نمایان گر اعتقاد واقعی ایالات متحده و انگلستان، و متحدان ناتوی آن ها، به “دموکراسی”، “حق حاکمیت” کشورها، و “حقوق بشر” خواهد بود. نمونه ای از این اعتقادهای می توان در نظریات خانم “مادلین آلبرایت”، سفیر وقت ایالات متحده در سازمان ملل دید. در پاسخ به سؤال مجری برنامه “۶۰ دقیقه”، ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۷۵ (۱۲ ماه مه ۱۹۹۶)، که پرسیده بود: “ما شنیده ایم که بیش از نیم میلیون کودک [در اثر تحریم ها] جان خود را از دست داده اند، یعنی بیش از کودکانی که در هیروشیما مردند، آیا این حرکت ارزش چنین هزینه ای را داشت؟”، خانم “آلبرایت” با صراحت پاسخ داد: “ما معتقدیم که ارزش آن را داشت.”

این همان باوری است که در پس شعارهای به ظاهر “عدالت جویانه”، “خیر خواهانه” و “انسان دوستانه” سران کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری بین المللی در رابطه با میهن ما نیز نهفته است. سرمایه داری جهانی تنها به دنبال منافع چپاول گرانه خود و به کنترل در آوردن کشورهای منطقه، و به دنبال آن، دست یابی به منابع های عظیم نفتی و دیگر ذخیره های غنی این کشورهاست، کشورهایی که در پس خرابی و ویرانی های وسیع شان می توانند بازارهای پر درآمد و جدیدی را نیز برای سوداگری های آن ها باز کنند. در این میان سران بی کفایت، واپس گرا، و ضد مردمی این کشورها هم با سنگ گرفتن در پشت شعارهای عوام فریبانه و به ظاهر “ضد امپریالیستی” و “دم زدن از دفاع از “استقلال ملی”، و با بی دریغی به تنش ها افزودن، زمینه دخالت کشورهای امپریالیستی را فراهم می سازند. حقیقت اینست که، رژیم حاکم بر میهن ما برای ادامه حیات سرکوبگرانه خود سیاست هایی را در پیش گرفته است که می تواند آینده یی نظیر عراق در دوران حاکمیت صدام حسین را برای میهن ما رقم زند. نیروهای میهن پرست از اینکه جناح های جنگ طلب رژیم که “جنگ را نعمت” می دانند بر این تنش ها هرچه بیشتر دامن می زنند، نمی توانند نگران نباشند.

تحریم های به کارگرفته شده به ضد کشورمان در سال های اخیر، در واقع جنگی است اعلام نشده به ضد مردم که علاوه بر تحمیل بار سنگینی از فاجعه های انسانی و اجتماعی، امکان نیروهای دمکرات و مترقی را به منظور سازمان دهی ضروری مردم و زحمتکشان دشوارتر کرده است، و دامنه نفوذ جنبش حق طلبانه را محدودتر خواهد ساخت، و در نتیجه، زمینه را برای فشار هرچه بیشتر رژیم ولایت فقیه بر ضد مردم فراهم خواهد کرد. حزب توده ایران، از همان ابتدای شروع اعمال سیاست تحمیل تحریم های اقتصادی کشورهای امپریالیستی در رابطه با ایران، آن را مغایر با منافع زحمتکشان میهن ارزیابی کرد و مخالفت اصولی خود را با آن اعلام داشت. حزب توده ایران در این رابطه کارزار تبلیغاتی بین المللی وسیعی را به منظور خاتمه دادن به این سیاست خشن امپریالیستی، که قربانیان اصلی آن مردم زحمتکش میهن و اقتصاد کشور است، سازمان داده است.

ادامه معضل خاورمیانه ...

ضعیف خواهد کرد، موج‌های تازه‌ای از پناهندگان آسیب‌دیده به راه خواهد انداخت، موجب افزایش بیشتر قیمت بنزین و غارت بیشتر زیرساخت‌های انرژی خواهد شد، و احتمالاً به تغییر مرزها منجر خواهد شد، یعنی چیزی که سرچشمه برخوردها و تنش‌های دائمی خواهد بود. اگر چنان جنگی رخ دهد، به قوانین بین‌المللی، و به استقلال و یکپارچی ارضی کشورها ضربه شدیدی وارد خواهد شد. کوتاه سخن آنکه، سیلی از رویدادها و پیامدهایی مؤثر به راه خواهد افتاد که بر همه دنیا تأثیر خواهد گذارد و صلح و پایداری جهانی را تهدید خواهد کرد. قبرس به خاورمیانه بسیار نزدیک است. پایگاه بریتانیا در قبرس هم‌اکنون در خدمت طرح‌های امپریالیستی قرار دارد. چیزی که در حال حاضر مردم قبرس - که بر ضد اشغال‌گری ترکیه و برای رسیدن به هدف اتحاد کشور خود مبارزه می‌کنند - به آن نیاز ندارند، درگیر شدن در ماجراجویی‌های تازه‌ای است که ریشه در رخداد‌های خاورمیانه دارند. پیام ما - حزب‌های ترقی‌خواه منطقه و بیانگران منافع اصیل مردمی - در رویارویی با هر آنچه ائتلاف امپریالیستی "ناتو" در برنامه دارد، پیام صلح است. کمبودهای دموکراتیک برخی از رژیم‌های منطقه را نمی‌توان از راه جنگ‌های به اصطلاح پیشگیرانه یا از طریق جهاد برای دموکراسی برطرف کرد. نمونه‌های عراق و افغانستان گویای این واقعیت‌اند. جهادگران راه به اصطلاح دموکراسی و حقوق بشر نخست باید توجه خود را به متحدان و همدستان‌شان در منطقه معطوف بدارند. باید دست از حمایت و پشتیبانی از دیکتاتوری‌های پادشاهی در کشورهای خلیج فارس بردارند. باید از تقویت تجاوزگری اسرائیل و ادامه نقض تمامی حقوق مردم فلسطین از سوی این کشور دست بردارند. باید از مداخلات با ترکیه - این قدرت اشغالگر در قبرس - و پشتیبانی از آن و میدان دادن به آن دست بردارند.

رفقا،

امروز پیکار در راه صلح در خاورمیانه بر پایه اصول و قوانین بین‌المللی وظیفه اصلی ماست که اهمیتی جهانی دارد.

در پایان، بار دیگر حضور شما را در قبرس را خوش آمد می‌گویم و برای این نشست آرزوی موفقیت کامل دارم.

نیکوزیا، قبرس ۱۱ مهرماه ۱۳۹۱ (۲ اکتبر ۲۰۱۲)

بیانیه "آکل" در چارچوب "نشست مطالعاتی" نمایندگان چپ "پارلمان اروپا" درباره خاورمیانه

بالا گرفتن درگیری‌ها در سوریه، آن کشور را به سوی ویرانی می‌راند. زمینه‌پدایش وضعیت کنونی، به دلیل‌های سیاسی و اجتماعی - اقتصادی داخلی از یک طرف، و نقشه‌های امپریالیستی از خارج برای ایجاد "خاورمیانه جدید" از سوی دیگر است. ما اعلام می‌کنیم که، مسیر حل این بحران، از راه صلح می‌گذرد. یک آتش‌بس کامل، ضرورت مبرم دارد، و راه را برای گفت‌وگوی ملی میان حزب‌های سیاسی کشور خواهد گشود؛ ما از کشورهای درگیر می‌خواهیم که از پشتیبانی و طرفداری از جنگ به خاطر منافع خودشان دست بکشند، و از مشارکت در یک روند صلح زیر نظارت سازمان ملل متحد حمایت کنند؛

ما همبستگی قاطع خود را با مردم منطقه، و به‌ویژه نیروهای صلح‌دوستی که فعالانه در برابر شعله‌ور شدن یک جنگ تازه در منطقه مقاومت می‌کنند، اعلام می‌کنیم؛ ما از دولت اسرائیل می‌خواهیم که از هرگونه برنامه ریزی برای جنگ با ایران دست بکشد، و به اقدام جمعی برای ایجاد منطقه بی‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه پیبوند؛ ما از دولت ایران می‌خواهیم که از در پیش گرفتن هرگونه اقدامی برخلاف قوانین بین‌المللی بپرهیزد؛ ما از حل‌وفصل فوری مسئله فلسطین حمایت می‌کنیم. حل مسئله فلسطین باید پشتوان تشکیل یک دولت مستقل و خودمختار فلسطینی در سراسر منطقه‌های اشغال شده از زمان ۴ ژوئن ۱۹۶۷ (۱۴ خرداد ۱۳۴۶) تا کنون، به پایتختی "اورشلیم شرقی"، در کنار کشور اسرائیل باشد.

ادامه مبارزه در راه احیای حقوق ...

باید با دقت مورد توجه قرار گیرد. به هرروی، خواست احیای حقوق سندیکایی و ایجاد و احیای سندیکاهای مستقل کارگری، امروزه به یکی از اصلی‌ترین مطالبه‌های کارگران و زحمتکشان تبدیل شده است و این واقعیت را نمی‌توان در ارزیابی عرصه‌های گوناگون جنبش کارگری - سندیکایی موجود و حرکت و فعالیت آن، از دیده پنهان داشت. این امر گویای تحول‌های بسیار جدی در سمت و سوی فعالیت کلیه تشکلهای کارگری اعم از زرد و ارتجاعی تا مستقل و واقعی است. کوشش وزارت کار دولت احمدی نژاد برای مداخله در فعالیت شماری از تشکلهای مانند انجمن‌های صنفی، و واکنش این تشکلهای در بطن و چارچوب این تحول‌ها و فعل و انفعال‌ها، شایسته بررسی است. باید تأکید کنیم که، به موازات این بحث‌ها و اقدام‌ها، فشار بر تشکلهای مستقل و سندیکالیست‌های گرفتار در بند رژیم، شدت یافته است. ارتجاع می‌کوشد تا حد ممکن از اثرگذاری سندیکاهای مستقل بر روندهای جاری در جنبش کارگری - سندیکایی جلوگیری کند. انواع فشارها، تهدیدها، و تطمیع به شکل‌های مختلف در مورد کارگران آگاه و پیشرو و سندیکاهای مستقل از سوی نهادهای امنیتی - اطلاعاتی به کار برده می‌شود. تمام تمرکز ارتجاع حاکم بر مهار جنبش کارگری - سندیکایی و مناعت از رشد و تکامل آن در مسیر عینی و واقعی است. در چنین وضعیتی مبارزه برای زنده کردن حقوق سندیکایی با چالش‌ها و مانع‌های معینی روبه‌رو می‌گردند که البته غلبه بر آن‌ها، در صورت هوشیاری و بالا بردن سطح همبستگی، امکانی دور از دسترس نیست. جنبش سندیکایی زحمتکشان میهن ما در مرحله کنونی از سویی با پدیده‌هایی مانند ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر بر اثر تضعیف بنیه تولیدی و رواج اقتصاد غیرمولد روبه‌رو است که تحریم‌های ویرانگر و مداخله‌جویانه آن را تشدید می‌کند، و ازدیگرسو با فشار پلیسی و امنیتی و فعالیت خرابکارانه تشکلهای ارتجاعی وابسته به رژیم نظیر جامعه اسلامی کارگران، انجمن‌های اسلامی، و کانن عالی شوراهای اسلامی کار دست‌وپنجه نرم می‌کند. این امکان برای سندیکاهای مستقل وجود ندارد که ارتباط منسجم و تنگاتنگ با توده‌های کارگر در سطح کارگاه‌ها و کارخانه‌ها داشته باشند. هرفعالیت سندیکایی باشدت و خسونت سرکوب می‌شود. نمونه‌هایی چون سرنوشت اسالو، شه‌هایی، زمانی، ابراهیم‌زاده و علی نجاتی پیش روی ماست. با همه این‌ها، وجود زمینه‌های عینی و ذهنی مناسب مبارزه برای زنده کردن حقوق سندیکایی، کتمان ناپذیرند. بنابراین، می‌توان از این زمینه‌ها سود جست و در راه تقویت و تحکیم نقش جنبش سندیکایی کارگران گام‌های عملی به پیش برداشت. رشد و قوام جنبش سندیکایی در ارتباط با تحول‌های همه جانبه جامعه قرار دارد. جنبش سندیکایی در خلاء و بنا به میل و اراده این یا آن به وجود نیامده و به وجود نمی‌آید. مجموعه عامل‌های عینی و ذهنی و مشخص تاریخی در قوی و یا ضعیف کردن آن نقش ایفا می‌کنند. به علاوه، نیاز امروز کارگران میهن ما به سندیکای مستقل و رزمجو که برپایه صحیح طبقاتی شکل گرفته باشد، واقعیتی آشکار به‌شمار می‌آید. تشکل وسیع زحمتکشان در سندیکاهای و اتحادیه‌ها برخاسته از ضرورت‌ها و نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و رفاهی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان است. فعالیت سندیکایی ثمربخش می‌باید بر خواست‌ها و حقوق توده‌های وسیع کارگران و زحمتکشان متکی باشد.

تامین وحدت در صف‌های جنبش سندیکایی و رشد و شکوفایی آن به مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر و به حد اعلا‌ی هوشیاری و تعهد طبقاتی نیازمند است. باوجود تمام دشواری‌ها و مانع‌ها، با پیکاری پیگیر می‌توان و باید در راه احیای حقوق سندیکایی و تامین منافع صنفی - سیاسی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، با ارزیابی صحیح هر مرحله مفروض، گام‌های موفقیت‌آمیز به پیش برداشت!



حیاتی دارد. همسایه سوریه، یعنی لبنان، که سرنوشت آن به سرنوشت سوریه گره خورده است، مانند دیگری است که هر آن ممکن است به جوش آید. احتمال زیاد دارد که در زنجیره دگرگونی‌های چشمگیر منطقه، کشور بعدی لبنان باشد.

در تلاش همه‌جانبه و اجحاف‌آمیزی که به منظور تقسیم و بازتقسیم غنیمت‌ها در این منطقه صورت می‌گیرد، به ترکیه نقش درجه اولی داده می‌شود، که البته این روند هزینه‌های زیادی در بر خواهد داشت، که از آن جمله‌اند تشدید تضادهای درونی ترکیه، تشدید تقابل آن با همسایگان، و احتمال تجزیه کشورهای همسایه. حکومت اسرائیل و دولت آن، قصد خود را برای به راه انداختن یک جنگ قطعی با ایران، در تمام سطح‌ها، به بهانه برنامه هسته‌ای این کشور، اعلام کرده است. نیروهای صلح‌دوست اسرائیل، به رهبری "حزب کمونیست اسرائیل"، از هر راه ممکن در برابر نقشه‌های جنگ‌طلبانه‌یی که به طور جدی نه‌تنها بر اوضاع منطقه، بلکه بر سراسر جهان اثر خواهند گذارد، مقاومت می‌کنند. در خود ایران، رژیم کهنه‌گرای مذهبی کشور سیاست غیرمنطقی نظامی‌گری ای را دنبال می‌کند که آن کشور را در پهنه جهان منزوی کرده است. حق برخورداری صلح‌آمیز از انرژی [هسته‌ای] یک چیز است، اما تحریک به برخورد و مناقشه، امر کاملاً متفاوتی است. فلسطین رنج‌کشیده از اشغال اسرائیل، به پیکار خود در راه رهایی و استقرار دولتی فلسطینی ادامه می‌دهد. ما بار دیگر بر موضع اصولی خود و پشتیبانی خود از خواست حکومت خودگردان ملی فلسطین، مبنی بر ایجاد دولتی مستقل با پایتختی "اورشلیم" در درون مرزهای ۱۹۶۷، که در کنار کشور اسرائیل به توسعه صلح‌آمیز خود خواهد پرداخت، تأکید می‌کنیم.

رفقای گرامی،

مداخله‌ی نظامی و جنگ تازه احتمالی در سوریه و ایران، همه کشورهای منطقه را درگیر خواهد کرد، موجب ریختن خون ملت‌ها خواهد شد، تفرقه بیشتری بین ملت‌ها خواهد انداخت، آن‌ها را

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

کمک مالی جمع‌آوری شده در جشن ۷۱مین سالگرد بنیادگذاری

حزب در اتریش ۱۱۰۰ یورو

"معضل خاورمیانه، دگرگونی‌های منطقه و احتمال بروز یک جنگ تازه"

[متن سخنرانی ایاناکیس کولوکاسیدس، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی "آکل"]

رفقا و دوستان گرامی،

از سوی کمیته مرکزی حزب مترقی زحمتکشان قبرس "آکل"، به سخنرانان اصلی نشست "معضل خاورمیانه، دگرگونی‌های منطقه و احتمال بروز یک جنگ تازه"، صمیمانه خوش آمد می‌گویم. از آنان سپاسگزاریم، به‌ویژه برای پذیرفتن دعوت "آکل" و "اتحاد چپ اروپا" و "گروه سبز چپ شمال اروپا" ("GUE/NGL") برای شرکت در این نشست. همچنین، به نمایندگان گروه سیاسی مان در "پارلمان اروپا" و کارکنان آن خوشامد می‌گویم. امروز مبرم‌ترین ضرورت برای ما آن است که تصویری واقعی از اوضاع خاورمیانه داشته باشیم، چرا که تلاشی عمدی از سوی رسانه‌های همگانی بزرگ بین‌المللی در جریان است تا واقعیت اوضاع را تحریف کنند و با تبلیغات خود، آن را طور دیگری جلوه دهند. فقط حزب‌های پیشگام زحمتکشان در کشورهای منطقه می‌توانند این سیمای واقعی را به ما عرضه کنند. آنگاه، با توجه به سیمای واقعی اوضاع، ما خواهیم توانست نتیجه‌گیری‌های عینی کنیم و همبستگی بین‌المللی خود را تحکیم و تقویت کنیم.

رفقای گرامی،

امروز ما بار دیگر رخداد‌های تاریخی پراهمیتی را در منطقه خاورمیانه شاهدیم: خیزش‌هایی مردمی در کشورهای در حال وقوع است که تلاش دارند خود را از شر رژیم‌های ضددموکراتیک رها کنند، اما در عین حال، رژیم‌هایی هم هستند که با پشتیبانی امپریالیسم به بقای خود ادامه می‌دهند. مداخله‌هایی آشکار از سوی ائتلاف "ناتو" در جریان است، که به نام به‌اصطلاح دموکراتیک کردن، در پی کسب کنترل بر ثروت طبیعی کشورهای منطقه و استقرار رژیم‌های بنیادگرا هستند؛ همان‌طور که در مورد لیبی دیدیم، از سوی مرکزها و شبه‌مرکزهای گوناگون قدرت، یکپارچگی کشور تهدید می‌شود.

هدف از استقرار سامانه‌های به‌اصطلاح محافظ ضدموشکی آمریکایی در کشور ترکیه، کنترل و زیر نظر داشتن کل منطقه است. استقرار سامانه‌های مشابه دیگری در لهستان و رومانی به منظور متوقف کردن موشک‌ها، و نیز یک سامانه موشکی در اسپانیا، هم‌اینک در جریان است. ایالات متحد آمریکا مذاکره درباره استقرار یک سامانه محافظ موشکی در کشورهای خلیج فارس را آغاز کرده است که چیزی نیست جز تدارک زمینه برای تجاوزی دیگر، احتمالاً برضد ایران. افزون بر این، مناقشه و جنگ داخلی مستمر در سوریه را داریم که در آن به‌اصطلاح "ارتش آزاد سوریه" از راه‌های گوناگون از سوی حکومت‌ها و دولت‌های منطقه و "ناتو" حمایت می‌شود. سوریه البته به اصلاحات دموکراتیک ژرف نیاز دارد، اما این اصلاحات باید به خواست آزادانه و به دست مردم سوریه صورت گیرد و نه از راه مداخله‌های خارجی. موقعیت سوریه، اهمیت آن و نقش راهبردی آن، در اجرای نقشه‌راهی که ایالات متحد آمریکا به منظور ایجاد یک "خاورمیانه جدید" و حکومت‌های دست‌نشانده ترسیم کرده است، اهمیتی

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

- آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنتی و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 906
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

22 October 2012

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXX